

# پیام

- پیام آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش «تکفیر؛ چالش‌های پیش رو، مسئولیت علمای اسلام»
- نامه معظم له به پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک‌های جهان
- شکوه عقلانیت در سیره رضوی
- رونمایی از نرم افزار اندروید «نهج البلاغه»

پرونده ویژه: مبانیراهبردی نائیرمقتضیات زمان و مکان بر فقه

## دوازده نمونه از فعالیتهای شاخص آیت الله العظمی مکارم شیرازی در راستای ترویج مکتب علوی

تفسیر ۱۵ جلدی پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام

موسسه ۱۱۰ مدرسه

موسسه ۱۱۰ مسجد

مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام

دارالقرآن غدیر

مرکز آموزش تخصصی شیعه شناسی

دارالاعلام لمدرسه اهل البیت

بنیاد فقه اهل بیت (علیه السلام)

شبکه جهانی ولایت

تلویزیون اینترنتی ولایت

قناه الولاية الفضائية

makarem.ir





صاحب امتیاز: پارکگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، نشانی: قم، خیابان شهاده، کوی ممتاز کویچه شماره ۷، پلاک ۳۶ وبگاه: makarem.ir پست الکترونیک: info@makarem.ir تلفن: ۰۲۵۲۷۷۴۲۳۳۱-۳۷۷۴۲۸۱۹ شماره: ۰۲۵۲۷۸۳۹۹۳۴



ماهنامه الکترونیک خبری-تحلیلی بلخ سال دوم | شماره هشتم | شهریور ماه ۱۳۹۵

- ۲ فهرست
- ۳ طلیعه سخن
- ۴ پیام ها و بیانات
- ۶ پیام معظم له به همایش «تکفیر، چالش های پیش رو، مسئولیت علمای اسلام»
- ۸ پیام های معظم له به: پاپ فرانسیس - شیخ الأزهر - علامه راجه جعفری
- ۱۲ فن آوری اطلاعات
- ۱۴ یادداشت
- ۲۰ پرونده ویژه
- ۲۸ مقاله
- ۳۶ معرفی کتاب
- ۳۷ موسسات وابسته
- ۳۸ معارف اسلامی
- ۴۲ سؤالات شرعی
- ۴۴ صلوات خاصه علی بن موسی الرضا علیهما السلام

MAKAREM.IR

## طلیعه سخن

مسأله ولایت و رهبری بطور کلی، و امامت به معنی جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بطور خاص، از مهم ترین مباحث عقیدتی و تفسیری و روایی است که در طول تاریخ اسلام درباره هیچ مسأله‌ای به مقدار این مسأله سخن گفته نشده است. [۱]

بی تردید مقوله ولایت که از ولایت حضرت علی علیه السلام در غدیر خم نشأت گرفته است، به معنای اجرای قانون اسلام توسط ائمه معصومین «علیهم السلام» و جانشینان آنان می‌باشد؛ که از نماز و روزه و حج و زکات بالاتر است و به حکومت اسلامی منتهی می‌گردد. [۲]

لذا ولایت به معنی یک دوستی ساده و یا اعتقاد خشک نیست، بلکه هدف قبول رهبری امام علی (علیه السلام) در مسائل اعتقادی و عملی و اخلاقی و اجتماعی بعد از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است، مسائلی که نمونه‌هایی از آن به وضوح در خطبه‌های ارزشمند نهج البلاغه و کلمات منقول از آن حضرت منعکس شده است. [۳]

بنابراین در یک سو مفهوم ولایت، ولی و امام و رهبر است که به هدایت خلق، تقویت هوشیاری امت در مقابل خطرات و توطئه‌ها و احقاق مطالبه ستمدیدگان... می‌پردازد و در سوی دیگر مردم هستند که باید سعی کنند گفتار و کردار و عقاید و افکارشان منطبق بر نظریات و اندیشه‌های آن بزرگواران باشد، [۴] لذل اقطعاً مراد از ولایت سرپرستی و امامت است نه مساله دوستی. [۵]

باید اذعان نمود ولایت علی علیه السلام از ولایت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و علاقه به قرآن و اسلام و سایر پیشوایان معصوم جدا نیست، در واقع تارتباطی از نظر ایمان و اخلاق و عمل با این پیشوایان بزرگ برقرار نباشد عبور از صراط ممکن نیست، و در این زمینه روایات متعددی وارد شده است، [۶]، [۷] مسائلی که ایمان به آن و هماهنگ ساختن اعمال با آنها وسیله مؤثری برای خروج از صف دوزخیان و قرار گرفتن در صراط مستقیم پروردگار است. [۸]

گفتنی است در عصر غیبت حضرت مهدی (ارواحنا فداه) تداوم خط امامت و ولایت به وسیله نواب عام آن حضرت یعنی علما و فقها صورت می‌گیرد. [۹] که در این میان می‌توان به

آثار و خدمات بی بدیل مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) در دفاع همه جانبه از اصل ولایت اشاره نمود به نحوی که معظم له در راستای تبیین و ترویج حقیقت مسأله ولایت از هیچ اقدامی فروگذار نکرده است، لذا رویکرد نظری و علمی این فقیه عالیقدر در جامعه اسلامی راستای بسط و گسترش مفهوم ولایت در قالب گفتمان معنایی «تشکیل حکومت» [۱۰] و «ضرورت آموزش این مسأله به افراد» [۱۱]، به منصفه ظهور رسید.

در این میان باید به خدمات ارزنده علمی معظم له در تبیین مسأله ولایت در آموزه های اسلامی به ویژه در گزاره های ناب قران کریم اشاره نمود که تألیف ارزشمند «آیات ولایت در قرآن» در نوع خود به عنوان یک اثر فاخر و بی بدیل در طول گفتمان سازی ایشان در مسأله ولایت، قابل تحلیل و بررسی است.

در این اثر گرانشگ که سلسله بحث‌های تفسیری حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی در مورد آیات ولایت در قرآن مجید و نیز بیان مباحث مشروح در ذیل آن آیات است، در سه بخش آیات خلافت و زعامت مسلمین، آیات فضائل اهل بیت علیهم السلام و آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام، تدوین و تبیین شده است.

هم چنین اهتمام معظم له به تبیین دقیق حقیقت مفهوم ولایت در گزاره های علمی آثار ایشان به گونه ای است که در فرازهای متعدد و مختلف از تألیفات ارزشمند معظم له می‌توان ورود عالمانه و هدفمند تبیین مسأله ولایت و معارف متعالی اهل بیت (علیهم السلام) را مشاهده نمود.

حالا با این اوصاف بهتر و جامعتر می‌توان به چرایی تأسیس شبکه جهانی «ولایت» به عنوان یکی از مهمترین دستاوردهای معظم له در ترویج معارف اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه تبیین مسأله ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام) واقف شد.

«شبکه ای جهانی که به صورت علمی و منطقی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و دین را برای تمامی بینندگان در سراسر جهان بیان می‌کند و تنها بر اساس تعلیمات قرآنی و حرکت در مسیر وحدت مسلمانان بنیانگذاری گردید» [۱۲].

اقدامی ارزشمند از سوی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) که در راستای «دفاع منطقی و حساب شده از مکتب اهل بیت (علیهم السلام)» [۱۳] و «نشر علم و دانش اهل

بیت (علیهم السلام) از قم به سراسر دنیا» [۱۴] صورت پذیرفت و در بخش‌هایی از قبیل «اخلاق اسلامی، اخلاق در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، نهج البلاغه، معرفی علمای اسلام، معرفی کتاب‌های بسیار گرانقدر و ارزشمند، پاسخ به سئوالات و شبهات در راستای مقابله فکری و نظری با هجمه‌های دشمنان...» [۱۵] فعالیت خود را آغاز نمود که آثار و برکات این شبکه به دفعات مورد اذعان شیفتگان و علاقمندان به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته است.

در خاتمه باید گفت در عصری که شدت هجمه به امامت کاملاً پیداست [۱۶] و برخی می‌خواهند ریشه مباحث امامت و ولایت را بزنند [۱۷] لیکن خدمات ارزشمند حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) در دفاع همه جانبه از معارف اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) بر کسی پوشیده نیست

رویکردها و راهبردهایی که نه تنها می‌تواند به عنوان نقشه راه شیعیان جهان در ترویج و تبیین آموزه های غنی اسلام ناب نبوی (صلی الله علیه و آله) مورد توجه قرار گیرد بلکه چشم انداز روشنی از اتحاد امت اسلامی را نیز موجب خواهد شد، زیرا حلقه مفقوده تحقق این مهم، پیروی از ولایت و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است [۱۸] که زمینه ساز اتصال همه مسلمانان خواهد شد. [۱۹]

[۱] پیام قرآن؛ ج ۹؛ ص ۱۸.  
 [۲] آیات ولایت در قرآن؛ ص ۷۱.  
 [۳] تفسیر نمونه؛ ج ۱۹؛ ص ۴۱.  
 [۴] آیات ولایت در قرآن؛ ص ۷۱.  
 [۵] بیانات حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی؛ درس خارج فقه؛ مسجد اعظم قم؛ ۱۳۹۳/۷/۲۰.  
 [۶] رک: بحار الانوار، جلد ۸ فصل صراط، روایات ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷.  
 [۷] پیام قرآن؛ ج ۶؛ ص ۱۵۰.  
 [۸] تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص: ۴۲.  
 [۹] پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان؛ ص ۳۲۲.  
 [۱۰] اهداف قیام حسینی؛ ص ۸۶.  
 [۱۱] بیانات حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در دیدار با مسؤولان بنیاد بین المللی غدیر، نامه جامعه، تیر ۱۳۸۷، شماره ۴۶.  
 [۱۲] بیانات حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در مراسم آغاز بهکار شبکه جهانی ولایت؛ ۱۳۸۹/۳/۷.  
 [۱۳] همان.  
 [۱۴] بیانات حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در سالگرد تأسیس شبکه جهانی ولایت؛ مدرسه امیر المؤمنین (ع) قم؛ ۱۳۹۳/۳/۷.  
 [۱۵] بیانات حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در مراسم آغاز بکار شبکه جهانی ولایت؛ ۱۳۸۹/۳/۷.  
 [۱۶] بیانات حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در دیدار مسئولین بنیاد فرهنگی امامت؛ ۱۳۹۱/۲/۹.  
 [۱۷] همان.  
 [۱۸] بیانات حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی؛ جلسه تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ حرم کریمه اهل بیت (ع)؛ ۱۳۹۱/۵/۲۵.  
 [۱۹] بیانات حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی؛ درس خارج فقه؛ مسجد اعظم قم، ۱۳۹۳/۷/۲۰.



قرائت زیارتنامه امام رضا علیه السلام



دیدار با تولیت حرم مطهر امام رضا علیه السلام



مراسم غبارروبی ضریح امام علی بن موسی رضا علیه السلام



جشن میلاد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و مراسم عمامه گذاری



دکتر توکلی و مهندس امیرآبادی نماینده قم



هیئت رئیسه شبکه جهانی ولایت



اعضای همایش ملی «صدف کوثر»



مراسم غبارروبی ضریح امام علی بن موسی رضا علیه السلام



سخنرانی در حرم مطهر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام



نماز جماعت در حرم مطهر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

# پیام ها و بیانات

## دیدار با آیت الله اعرافی

طلاب باید به مسائل روز و نیازهای زمان و پاسخ به شبهات اعتقادی که از سوی مغرضان در فضاهای مجازی القاء می شود آشنا گردند

۱۳۹۵/۰۵/۰۲

## دیدار جمعی از طلاب

بلای بزرگ دنیای امروز رشوه خواری است که حتی در سازمان ملل نفوذ کرده است، متأسفانه اکنون مال بر جهان حاکم است، عربستان با اموالی که دارد حتی دبیرکل سازمان ملل را با دلارهای نفتی اش تهدید می کند.

۱۳۹۵/۰۵/۰۷

## فتتاحیه طرح های حاشیه شهر مشهد

تشریفات و حقوق های نجومی عامل بدبختی است/ مسئولان به حاشیه شهرها توجه کنند، حل مشکلات حواشی شهرها از نظر فرهنگی، دینی، امنیتی، رفاهی، بهداشتی و... با همت مسئولان ممکن می شود/هر کجا حضور پررنگ داشته باشیم، دشمن در آنجا نفوذ نخواهد کرد و هر کجا این امر ضعیف باشد، آنان امیدوار خواهند بود

۱۳۹۵/۰۵/۱۶

## دیدار اعضای همایش صدف کوثر

تعظیم و تکریم مقام حضرت خدیجه (سلام الله علیها) اقدامی بجا و ارزشمند است / اسلام به جایگاه زن توجه ویژه دارد، اقدام و عمل حضرت خدیجه(سلام الله علیها) از آن جهت ارزشمند و فداکارانه است که در زمانی با حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) ازدواج کردند که پیامبر(صلی الله علیه و آله) مبعوث نشده بودند و به عنوان یک جوان یتیم در شهر مدینه به درستکاری شهرت داشتند

۱۳۹۵/۰۵/۲۶

## به همایش «تکفیر؛ چالش‌های پیش‌رو، مسئولیت علمای اسلام»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى  
 سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا  
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قبل از هر چیز لازم می‌دانم، تشکیل این جلسه نورانی را که برای یکی از مهم‌ترین مسائل اسلامی به وجود آمده است به همه شما عزیزان تبریک عرض کنم و از همه شما علمای اسلام که برای حل این مشکل جهان اسلام گردهم آمده‌اید صمیمانه تشکر کنم.

همچنین ایام مصادف با میلاد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است، آن را هم به همه شما عزیزان که علاقمند به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستید صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

حقیقت این است که دنیای اسلام، امروز با یک مشکل بسیار مهم که در تاریخ اسلام به این صورت بی‌سابقه بوده است گرفتار شده است و به یک معنا جهان بشریت گرفتار این مشکل شده است و آن این است، گروهی که از تعلیمات اسلام اطلاعی ندارند و قطعاً از طرف بیگانگان برای ایجاد اختلاف و جنگ داخلی در کشورهای اسلامی کمک و تأیید می‌شوند، تصور می‌کنند یا اظهار می‌دارند که تنها ما مسلمان هستیم و بقیه کافرند، اعم از سنی و شیعه و حتی غیرمسلمین خون و مال و عرض‌شان مباح است و تنها ادعا نبوده و وارد عمل هم شده‌اند و شما علمای محترم اسلام می‌دانید که اینها چه جنایاتی مرتکب شده‌اند و چقدر بر اسلام آسیب رسانده‌اند! اسلامی که طرفدار صلح و صفا است. حتی نسبت به غیرمسلمینی که با اسلام سر جنگ ندارند، اسلام با آنها حاضر است زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشد. بنا به صریح آیات قرآن: لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخَرِّجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه، ۸)

بنابراین اینها آمده‌اند خودشان را مسلمان و بقیه را کافر خوانده‌اند و دست به جنایات عجیبی زده‌اند. در اینجا علمای اسلام مسئولیت سنگینی دارند. اولاً برای حفظ آبروی اسلام که بگویند اسلام دین رحمت است نه دین خشونت، خون‌ریزی، آدم‌کشی، قتل و جنایت. ثانیاً برای حفظ خون مسلمین. ما نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و ساکت بنشینیم. ما وقتی این صحنه را می‌بینیم، همه بدون استثنا مسئولیت داریم. باید اولاً به غیرمسلمین ثابت کنیم اینها تعلیمات اسلام نیست و انحراف از اسلام است و به طور قطع بیگانه از اسلام است. ثانیاً به جوانان مسلمان هم این را ثابت کنیم تا جذب به آنها نشوند و اگر بدانند که این برنامه‌ها بیگانه از اسلام است جذب به آنها نمی‌شوند و بیگانگان از اسلام هم اسلام‌ستیزی نمی‌کنند و نمی‌گویند اینها تعلیمات اسلام است.

خوشبختانه دیدیم که شیخ الأزهر عنوان کرد که همه علمای اسلام را دعوت کنند و اتفاق کنند و امضاء کنند که خون مسلمان نباید ریخته شود. هر کسی که شهادتین می‌گوید و به سوی قبله نماز می‌خواند مسلمان است. هر کسی ضروریات اسلام را قبول دارد مسلمان است و حالا در مسائل عملی ممکن است تفاوت‌هایی بین مذاهب باشد این دلیل خروج از اسلام نیست. این خلاف صریح کلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

اخيراً هم شنیدیم که پاپ بیانیه‌ای در این زمینه صادر کرده است که این برنامه‌ها جزء اسلام نیست. اینها یک اقلیت ضعیف منحرفی هستند که از سوی اشخاصی تأیید می‌شوند و در میان مسیحیت هم یک اقلیتی مانند اینها هست و اینها معیار نیست و اسلام دین رحمت است. آنها هم این را قبول دارند. بنابراین همان‌طوری که ما به عنوان حوزه علمیه قم و مرجعیت، دو بار در سال‌های

گذشته، کنگره در مورد مسائل مربوط تکفیر برگزار کردیم که این از جهان اسلام بیگانه است. از علما و مفتیان ۸۰ کشور دنیا دعوت کردیم و آمدند و به این مسأله اعتراف کردند. شما عزیزان هم مخصوصاً در غرب کشور که از جهاتی ممکن است فعالیت‌های دشمن در آن صورت بگیرد، بیدار و هشیار باشید.

البته مسئولین امنیت، سیاست‌مداران و نظامیان کار خودشان را می‌کنند و ما علمای اسلام هم باید کار خودمان را بکنیم و مسائل را فاش کنیم و به همه اعلام کنیم؛ چه مسلمان و غیرمسلمان که این تعلیمات از اسلام نیست و مطمئن باشید که موثر خواهد بود و اگر در این کار کوتاهی کنیم (نسبت به خودم عرض می‌کنم) که روز قیامت مسئول هستیم و اگر بتوانیم جلوی خون‌ریزی را بگیریم و نگیرم، شریک در آن خون خواهیم بود.

الحمدلله شما شخصیت‌هایی هستید که در محیط خودتان مورد قبول هستید و باید این مسائل را به صورت فاش بگویید و دست به دست هم بدهید و اتفاق کنید. ما هم در حوزه علمیه و مسائل مرجعیت در خدمت شما هستیم.

ان شاء الله این معضل را در غرب کشور، بعد شرق کشور و بعد در کل جهان اسلام و در کل جهان بشریت حل شود. متأسفانه اجانبی که به پیشرفت این فرهنگ کمک کردند تا بین مسلمانان ایجاد اختلاف کنند خودشان هم گرفتار شدند و فهمیدند که راه خطا رفته‌اند و امیدواریم در آینده نه چندان دور این افکار ریشه‌کن شود و این آتش‌ها خاموش گردد.

بار دیگر از همه شما عزیزان تشکر می‌کنم و ما در خدمت شما برای رسیدن به این هدف مقدس خواهیم بود.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ



## به پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک‌های جهان



بسم الله الرحمن الرحيم  
عالی جناب پاپ فرانسیس  
رهبر کاتولیک‌های جهان  
با اهداء سلام و تحیت؛

از اینکه جناب عالی در مصاحبه خود طی سفر به لهستان، نسبت دادن خشونت و ترور را به اسلام بلکه به همه ادیان الهی مردود دانسته‌اید، بسیار خوش‌وقتم. موضع منطقی جناب عالی در قبال دین اسلام و میرا دانستن آن از اقدامات ضدانسانی گروه‌های تکفیری چون داعش (که در روزهای اخیر مجدداً اعلام شد)، شایسته تحسین است.

مسئلاً اتخاذ مواضع روشن و قوی از سوی رهبران دینی بر ضد خشونت، مخصوصاً خشونت‌هایی که به اسم دین در هر کجای جهان انجام می‌شود، لازم و ضروری است.

اینجانب اقدام تروریستی و جنون‌آمیز عناصر تکفیری در یکی از کلیساهای فرانسه و قتل وحشیانه آن کشیش را قویاً محکوم کرده و همان‌گونه که در نامه قبلی خود به جناب عالی اعلام کرده‌ام، به صراحت می‌گویم: از نظر تمام علمای جهان اسلام و اکثریت

قاطع مسلمانان، فرقه‌های تکفیری از دین اسلام خارج بوده و بزرگ‌ترین بلای جان بشریت امروز هستند. ما این خطر را سال‌هاست که فریاد می‌کنیم.

اصولاً اسلام براساس رحمت و محبت و همزیستی با همه مردم صلح‌طلب جهان استوار بوده و با خشونت و ترور بیگانه است. علمای اسلام خشونت را در هر جای دنیا برخلاف دستورات قرآن مجید می‌شمردند، خواه در کشورهای اسلامی باشد یا در کشورهای اروپایی و آمریکایی و همه را شدیداً محکوم می‌کنند.

ما طی دو سال گذشته دوبار در شهر مقدس قم، کنگره‌ای جهانی درباره انحراف و خطرات جریان‌های تکفیری برگزار کرده‌ایم و از علمای برجسته اسلامی هشتاد کشور جهان دعوت نمودیم که طی آن همگی به اتفاق، هرگونه تروریسم و خشونت و قتل انسان‌ها را مردود دانسته و خارج از دستورات اسلام شمردند و به آن اقلیت جاهل و بی‌رحم و خون‌ریز اخطار کردند که راه آن‌ها راه جهنم



قم - مرجع دینی  
ناصر مکارم شیرازی

است! مسلماً اگر حمایت بعضی از دولت‌های سلطه‌گر که به خاطر منافع مادی به گروه‌های تکفیری و تروریستی کمک می‌کنند نبود، آن‌ها تاکنون ریشه‌کن شده بودند.

همان‌گونه که جناب عالی تصریح کرده‌اید این خشونت‌ها مربوط به ادیان و مذاهب نیست بلکه منافع پست مادی و ثروت‌اندوزی نامشروع برخی قدرت‌های استکباری، سرچشمه آن هاست. اینک بحمدالله افکار عمومی جهان تا حد زیادی بیدار شده است و می‌توان امیدوار بود، این‌گونه کارها در دنیا پایان پذیرد.

در خاتمه از خداوند متعال برای جناب عالی توفیق در انجام رسالت خود یعنی گسترش اخوت و برقراری صلح و معنویت در جهان مسئلت می‌نمایم.

## در پی صدور حکمی از عالم معروف، شیخ الازهر مصر



بسم الله الرحمن الرحيم

در اخبار آمده بود که جناب احمد الطیب شیخ الازهر مصر از همه علمای اسلام اعم از شیعه و اهل سنت دعوت کرده که متفقاً حکم به تحریم جنایات وحشتناک ضد بشری که از سوی گروهی افراطی سر می‌زند بنمایند.

شیخ محترم الازهر با تصریح به نزدیکی تفکرات شیعی و سنی در این باره اظهار داشت: الازهر همواره به تقریب جوامع شیعی و سنی تأکید کرده و دستاورد این تقریب را برای دانشگاه الازهر حائز اهمیت می‌داند.

سپس اظهار داشته من از همه علما و رهبران سنی و شیعه دعوت می‌کنم تا در نشست مشترکی در دانشگاه الازهر گرد هم آیند و با صدور فتوای مشترکی کشتار مسلمانان را از همه مذاهب اسلامی تحریم نمایند و نتیجه صدور این فتوا پایان بخشیدن به انجام اقدامات وحشیانه بعضی از گروه‌های افراطی است.

ما ضمن تحسین وافر از هوشیاری و درک واقعیت‌های موجود جهان اسلام از سوی شیخ الازهر تأکید می‌کنیم که این کار علاوه بر جلوگیری از کشتار مسلمین بی‌گناه سبب می‌شود جلوی اسلام ستیزی از سوی غربی‌های ناآگاه یا مغرض گرفته شود و بداند این اعمال خشونت بار از اسلام نیست.

اضافه بر این تأکید می‌کنیم حتی کشتار غیر مسلمین به وسیله این گروه در هر کجای دنیا باشد از تعلیمات اسلام کاملاً بیگانه و شدیداً محکوم است.

امیدواریم این برنامه هر چه زودتر انجام گیرد و گامی در راه نجات مسلمین از شرّ این اشرار برداشته شود.

ناصر مکارم - ۱۳۹۵/۰۵/۱۰

## به حجت الاسلام آقای راجه ناصر عباس جعفری



حضور جناب مستطاب حجت الاسلام  
آقای راجه ناصر عباس جعفری دامت نایده  
با اهدای سلام؛

جنابعالی و جمعی از دوستانتان،  
جانفشانی مهمی از طریق اعتصاب غذا  
برای احقاق حق پیروان مکتب اهل بیت  
علیهم السلام در پاکستان کرده اید که  
در بسیاری از نقاط جهان انعکاس یافته و  
بحمد الله ثمرات قابل توجهی در برداشته  
است.

اکنون اینجانب از جنابعالی و دوستانتان  
خواهش می کنم برای حفظ سلامتتان به  
اعتصاب غذا پایان دهید.

از دولت دوست پاکستان — که ما همواره  
در مشکلات از آنها دفاع می کنیم — نیز  
انتظار داریم که به خواسته های بحق  
جنابعالی و سایر مسلمانان پاکستان،  
بویژه شیعیان، پاسخ مثبت دهند. آنها  
چیزی جز امنیت و احقاق حقوق پیروان  
مذاهب از دولت پاکستان نمی خواهند.  
بسیار بعید است که آنها به این حقوق  
شهروندی اهمیت ندهند.

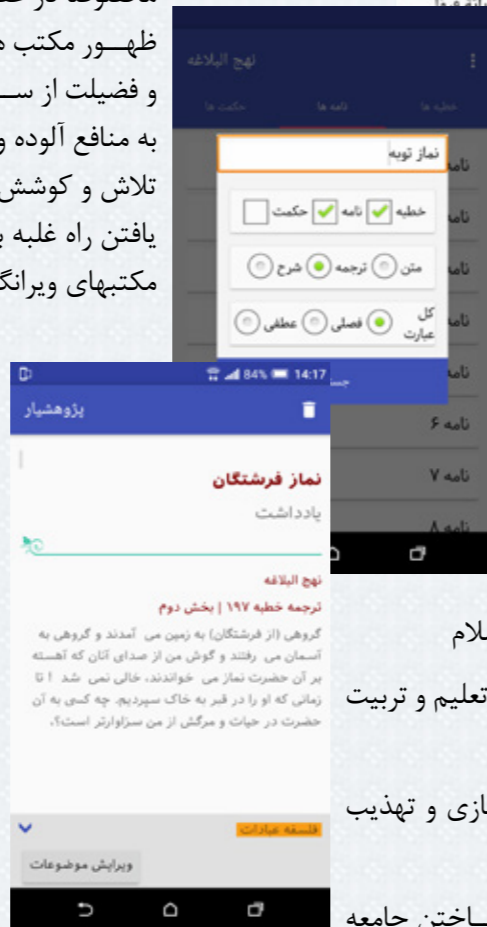
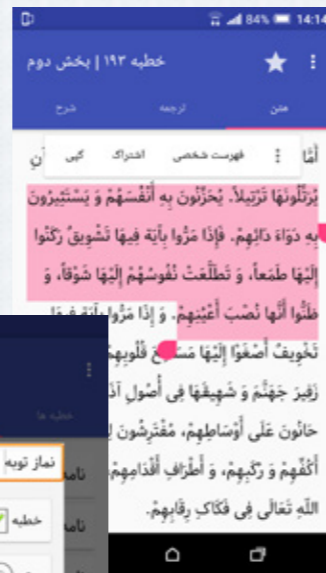
همه مردم پاکستان، به ویژه شیعیان این  
کشور سعی کنند با اتحاد، ضمن حفظ  
آرامش عمومی، حقوق حقه خود را دنبال  
کنند و ان شاء الله به حقوق خود خواهند  
رسید.

همیشه موفق و سربلند باشید

ناصر مکارم

# نرم افزار اندروید «نهج البلاغه» رونمایی شد

نرم افزار اندروید نهج البلاغه مخصوص گوشی های هوشمند و تبلت ها، شامل متن و ترجمه نهج البلاغه به انضمام تفسیر آن به تفکیک خطبه ها، نامه ها و حکمت ها با امکانات ویژه رونمایی شد.



- گنجینه بزرگ معارف اسلام

- عالی ترین درس برای تعلیم و تربیت انسانها

- بهترین سرمایه خودسازی و تهذیب نفس

- مؤثرترین برنامه برای ساختن جامعه ای سالم و پاک و سربلند

عناوینی است که به حق می توان برای نهج البلاغه انتخاب کرد.

تنها کسانی می توانند درباره این کتاب بزرگ و بی نظیر سخن بگویند که حداقل یکبار با دقت کامل تمام آن را از آغاز تا پایان مطالعه کرده باشند آن گاه روشن خواهد شد هر چه درباره این مجموعه گرانبها گفته شود، کم است!

سزاوار است عاشقان حقیقت، پویندگان راه معرفه الله و جویندگان راه و رسم بهتر زیستن، همه روز در کنار آرامگاه عالم بزرگوار سید رضی (گردآورنده نهج البلاغه) حاضر شوند و در برابر او سر تعظیم فرود آورند و بر روانش درود بفرستند که اثری چنین گرانبها و بی بدیل از کلمات مولا علی(علیه السلام) را جمع آوری کرده و در

اختیار ما مسلمانان بلکه در اختیار جامعه بشری قرار داده است.

در طول تاریخ اسلام شروح متعددی بر نهج البلاغه نوشته شده، و علمای عالیقدری چه در گذشته و چه در عصر ما برای تبیین و تفسیر و کشف گنجینه های آن کوشیده اند و خدمات پرارزشی انجام داده اند، ولی انصاف این است که نهج البلاغه هنوز دست نخورده است، هنوز مظلوم است، هنوز تلاش های فراوان و فراوان دیگری را می طلبد.

مخصوصاً در عصر و زمان ما که عصر مشکلات پیچیده جوامع انسانی، عصر ظهور مکتب های مختلف فکری، و عصر تهاجم بر اعتقادات و اخلاق و تقوا و فضیلت از سوی دنیاپرستان و جهانخواران است، تا راه را برای رسیدن به منافع آلوده و نامشروعشان هموار سازند، آری در این عصر، نهج البلاغه تلاش و کوشش و کار بیشتری را می طلبد. کار تحقیقاتی و گروهی برای یافتن راه غلبه بر مشکلات معنوی و مادی و فردی و اجتماعی و مقابله با مکتبهای ویرانگر فکری و اخلاقی به وسیله آن.

به همین دلیل بعد از توفیقی که در «تفسیر نمونه» و «پیام قرآن» بحمدالله نصیب معظم له و جمعی از یاران باوفا شد که سبب حرکت جدیدی درباره کارهای قرآنی و نفوذ بیشتر قرآن و تفسیر در مجامع علمی بلکه غالب خانه ها گردید، با همکاری گروهی از اهل فضل کاری مشابه تفسیر نمونه روی نهج البلاغه انجام گردید، که حاصل آن کتاب وزین پیام امام امیر المؤمنین (علیه السلام) بود.

نرم افزار اندروید نهج البلاغه مخصوص گوشی های هوشمند و تبلت ها، متن و ترجمه نهج البلاغه را به انضمام تفسیر آن به تفکیک خطبه ها، نامه ها و حکمت ها با امکانات مشروح زیر ارائه داده است تا گامی موثر در بهره مندی هر چه بیشتر شیفتگان مکتب حق و حقیقت باشد.

۱- تفکیک خطبه ها و نامه بر اساس بخش های مرتبط تفسیری به منظور دسترسی بهتر به مطالب

۲- جستجو در خطبه ها، نامه ها و حکمت ها در تمام بخش های نرم افزار به تفکیک متن، ترجمه، عبارت و به صورت عطفی، فصلی و کل عبارت. با امکان نگهداری نتیجه جستجو و مشخص نمودن کلمه مورد نظر در متن نتیجه

۳- ایجاد فهرست برگزیده (مطالب منتخب) به منظور دسترسی سریع به مطالب مورد نظر

۴- امکان اشتراک گذاری و کپی نمودن قسمتی از متن، ترجمه و تفسیر

۵- امکان تنظیم فونت و اندازه قلم متن، ترجمه و تفسیر برای مطالعه بهتر از منوی تنظیمات با قابلیت دسترسی در تمام قسمت های نرم افزار

۶- امکان تعامل با نرم افزار پژوهش یار به منظور ایجاد فهرست پژوهشی و درج حاشیه بر مطلب انتخاب شده

هرگونه انتقاد یا پیشنهاد را از طریق بخش تماس با ما، یا از طریق رایانامه

it@makarem.ir

با ما در میان بگذارید.



## شکوه عقلانیت در سیره رضوی از منظر معظم له

یازدهم ذی القعدة سال ۱۴۸ هجری قمری روز میلاد مسعود امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است. همان امامی که در فرازی برای شیعیان فرمود: «علینا إلقاء الأصول الیکم وعلیکم التفرع؛ بر ماست که اصول کلی را به شما القا نماییم و استنباط فروع بر عهده شماست». این گونه است که قسمت مهمی از احادیث شیعه (هزاران حدیث) از هشتمین امام، علی بن موسی الرضا علیه السلام است، و این به خاطر آن است که آن بزرگوار در شرایطی از زمان و مکان قرار داشتند که فشار دشمنان به ویژه بنی عباس بر آن حضرت کمتر بود، به همین دلیل توانستند احادیث زیادی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله پدران و اجدادشان به آنها رسیده بود، در تمام ابواب معارف و احکام فقه اسلام از خود به یادگار بگذارند.

از سوی دیگر قرآن مجید در حدود ۷۰ آیه در مورد عقل سخن می گوید، و خداوند به اشکال مختلف مسلمانان را به تفکر و اندیشه دعوت می کند، به نحوی که باید اسلام را دین عقل و خرد دانست، این گونه است که اجتماع فکری و فرهنگی بر گرد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در آن زمان تحقق یافت بلکه، در این گونه اعصار، مرجع، علمای اسلام بودند که در رأس آنها ائمه اهل بیت علیهم السلام قرار داشتند.

### عقلانیت: تعقل؛ اندیشه و خردورزی

بی شک بر هر عاقلی لازم است که رأی عاقلان دیگر را (از طریق مشورت) به رأی خود اضافه کند و علوم دانشمندان را به علم خویش بیفزاید.

حال بعضی ممکن است تصور کنند حتماً باید با کسی مشورت کرد که عقل او از انسان قوی تر یا لااقل مساوی باشد در حالی که چنین نیست؛ انسان اگر دسترسی به چنین اشخاصی پیدا نکند سزاوار است حتی با زیردستان خود مشورت کند، چنان که مرحوم علامه مجلسی در حدیثی از بحارالانوار از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می کند که یکی از یارانش می گوید: خدمت آن حضرت بودیم سخن از پدرش (امام کاظم علیه السلام) به میان آمد. فرمود: «عقل او قابل مقایسه با عقول دیگران نبود ولی با این حال گاهی با بعضی از غلامانش مشورت می کرد. بعضی به آن حضرت گفتند: شما با مثل چنین شخصی مشورت می کنید؟ فرمود: «إن الله تبارک وتعالی ربما فتح علی لسانه؛ ای بسا خداوند متعال کلید حل مشکل را بر زبان او قرار دهد».

لذا «مشورت با صاحبان فکر و اندیشه و متابعت کردن از آنها»، امری انکار ناپذیر است، البته در زمینه تأثیر سکوت در تفکر عمیق و استواری عقل در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده است: «از نشانه های فهم و عقل، داشتن آگاهی و بردباری و سکوت است، سکوت دری از درهای حکمت است».

بنابراین مهم خوب خواندن و تدبر و اندیشه است، امام رضا علیه السلام می فرماید: «آن مقدار بخوانید که در آن خشوع قلب و صفای باطن و نشاط روحانی و معنوی باشد».

### عقلانیت و ایمان

بی تردید پیشوایان دین، حافظان دین و نگهبانان اعتقاد و ایمان مردم هستند، از سوی دیگر بهترین راه برای از میان بردن مفاصد اخلاقی و اجتماعی بالا بردن سطح فرهنگ و ایمان مردم است.

لذا در روایتی از امام رضا علیه السلام در تبیین این مسأله که از پدر و اجداد

بزرگوارش و علی علیه السلام نقل می کند می خوانیم: «...؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ایمان عبارت از شناخت قلبی و اقرار زبانی و عمل به وسیله اعضا و جوارح است، در حقیقت اینها ارکان ایمان به حساب می آیند».

در تبیین این مسأله باید گفت گاهی انسان کار خوبی انجام می دهد و یا دیگران کار خوبی انجام می دهند، اما در اثر نمی گذارد، و گاهی کار بدی انجام می دهد و یا دیگران انجام می دهند، اما در او تأثیری ندارد و بی تفاوت است، این نشانه عدم ایمان است، چون حقیقت ایمان آن چیزی است که به وجود انسان جهت بدهد و اگر جهت ندهد معلوم می شود که پایه و اساسی ندارد، در مقابل چیزی که هماهنگ با ایمان اوست برای او جاذبه دارد و آنچه ناهماهنگ است برای او نفرت آور است که این نشانه ایمان است.

لذا اگر بخواهیم ایمانمان را آزمایش کنیم از همین معیار می توانیم استفاده کنیم که اگر کار بدی انجام دادیم تا شب ناراحت بوده، و اگر کار خوبی انجام دادیم هر وقت آن کار خیر را می بینیم خوشحال شویم که خدایه ما توفیق داده است، این دلیل بر ایمان ماست.

حال با این اوصاف به این نکته می رسیم که اگر خلاقی در عالم رخ داد و از دست آن فرد مجرم کاری ساخته نیست ولی در قلبش احساس ناراحتی می کند، این ناراحتی در مقابل گناه، مرحله ای از توبه و پشیمانی است.

از این رو در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم که از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند: «لیس شیء احب الی الله من مؤمن تائب او مؤمنه تائبة؛ چیزی در نزد خدا محبوبتر از مرد یا زن با ایمانی که توبه کند نیست!».

هم چنین باید اذعان نمود بالاترین منزلگاه ایمان، پله ای است که هر کس

به آنجا برسد، سعادتمند و پیروز می شود؛ که در این میان حسن خلق، کلید بهشت، وسیله جلب رضای خدا، نشانه بارز قدرت ایمان، و همطراز عبادت های شبانه و روزانه معرفی شده است.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما لازم است به سراغ حسن خلق بروید، زیرا حسن خلق سرانجام در بهشت است، و از سوء خلق پرهیزید که سوء خلق سرانجام در آتش است».

و از آنجا که در بیان نورانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام «الایمان فوق الاسلام بدرجه؛ ایمان یک درجه برتر از اسلام است»، لذا در کتاب «فقه الرضا» «بخل» خلاف ایمان معرفی شده است. و در حدیثی دیگر از آن حضرت، بیزاری و برائت از انحصارطلبان، از لوازم ایمان و اسلام شمرده شده است: «والبرائة من أهل الاستئثار».

اینچنین است که در حدیث پرمعنایی دیگر از هشتمین امام علیه السلام آمده است که مؤمن نمی تواند مؤمن باشد مگر این که سه خصلت در او وجود داشته باشد: سنتی از پروردگار، و سنتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سنتی از ولی او، سپس می فرماید: «خداوند عالم الغیب است و اسرار غیب را بر کسی فاش نمی کند، مگر برای رسولانی که آنها را (برای حفظ اسرار غیب) پذیرفته است». سپس سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را مدارا با مردم، و سنت ولی او را صبر در برابر مشکلات بر می شمرد.

### عقلانیت و دینداری

هنوز کم نیستند کسانی که گمان می کنند دین داری فقط برای آباد ساختن سرای آخرت و راحتی پس از مرگ است و اعمال نیک توشه ای است برای سرای دیگر و به نقش مذهب پاک و اصیل در زندگی این جهان به کلی بی اعتنا هستند، و یا اهمیت کمی برای آن قائلند.

در حالی که مذهب پیش از آنکه سرای آخرت را آباد کند، آباد کننده سرای دنیا است، و اصولاً تا مذهب در این زندگی اثر نگذارد تأثیری برای آن زندگی نخواهد داشت!

لذا مهم این است که بدانیم حقیقت «عبادت» و دین داری چیست؟ آیا تنها انجام مراسمی مانند رکوع و سجود و قیام و قعود و نماز و روزه منظور است؟ یا حقیقتی است ماورای اینها؟ هر چند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیتند.

ناگفته پیداست حقیقت عبادت نهایت خضوع در برابر پروردگار است. کسی که شیرینی خضوع و تواضع در برابر خدا را دریابد در برابر خلق خدا نیز متواضع است. لیکن حلقه مفقوده تکمیل و تحقق این مهم را باید در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام جستجو نمود که فرمود: «لیست العباده کثره الصلاه و الصوم انما العباده التفکر فی امر الله عز و جل؛ عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، عبادت واقعی تفکر در کار خداوند متعال و اسرار جهان آفرینش است.

سرّ آن هم بر هر فرد با فکری روشن و هویدا است، چون در اثر تفکر در نظام عالم هستی و عجایب و شگفتی های آن، پایه ایمان و دانش انسان بالا رفته و در این هنگام اذکاری را که می گوید همه از روی اخلاص و کمال معرفت خواهد بود، و البته یک چنین ذکر و عبادتی قابل مقایسه با غیر آن نیست.

### عقلانیت و تبیین فلسفه و اسرار احکام و عبادات

بدیهی است عبادت و بندگی، شیوه نامه و آیین نامه عملی می خواهد همان چیزی که عقل از تهیه و تنظیم آن عاجز است و تنها خالق انسان است که با آگاهی از مصالح و مفاصد امور، می تواند جعل قانون کند و مقررات عملی و شیوه نامه بندگی را تدوین نماید.

لذا باید دانست که فقه چیزی غیر از

شیوه نامه بندگی و آیین نامه زندگی نمی باشد. بلکه شیوه نامه ای است که توسط رسولان خدا بدست ما رسیده است و آیین نامه ای است که با بررسی آیات الهی و مطالعه در سنت و سیره رسول و اوصیای وارثش تنظیم و تدوین می شود، همان حقیقتی که در بیان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام تجلی یافته است، آنجا که در جواب سؤال از علت وجوب شناخت پیامبران و ایمان به آنها و وجوب اطاعت از آنها می فرماید: «وقتی که انسان ها از طریق توانمندی ها و استعدادهای شخصی شان نتوانند مصالح خویش را تأمین کنند و از طرفی خداوند، قابل رؤیت ظاهری نباشد و انسان ها نیز از ادراک او عاجز باشند چاره ای جز این نیست که پیامبر معصومی را واسطه بین خود و آنان قرار دهد تا آنها را از امر و نهی و ادبش آگاه سازد و به عوامل دستیابی به منافع و فاصله گرفتن از مضرات واقفشان نماید».

در ادامه دیگر روایت از آن حضرت نیز مؤید همین مطلب است، که فرمود: «بدانید که در رأس اطاعت خدای سبحان این مطلب قرار گرفته که ما باید در برابر تمام احکام و دستورات و قوانین الهی تسلیم شویم، و همه آنها را اجرا کنیم، چه احکامی که فلسفه آنها را عقل ما درک می کند و چه احکام و دستوراتی که فلسفه آنها را عقل ما نمی تواند درک کند ... و خداوند مردم را با اطاعت و بندگی خود با قوانین عقلانی و فوق عقل، امتحان و آزمایش می کند، تا حجت بر مردم تمام شود و شبهه ها زدوده گردد».

هم چنین آن امام بزرگوار در فرازی دیگر فرمودند: «تمام چیزهایی را که خداوند مباح کرده به خاطر مصلحت و منفعت بوده و هرچه را حرام کرده به خاطر مفسده و مضرات و خطرات آن بوده است»؛ «خداوند از خوردنی ها و آشامیدنی ها چیزی را مباح نکرده مگر اینکه در آن منفعت و مصلحت بوده و چیزی را حرام نکرده، مگر این که در آن





ضرر و نابودی و فساد بوده است».

با این تفاسیر امام رضا علیه السلام علیرغم فشارها و تنگناها حکومت بنی عباس، در همان شرایط به ترویج فرهنگ اهل بیت و فقه آل محمد صلی الله علیه و آله پرداختند.

آن حضرت در روایتی درباره آثار کلی عبادت فرمود: «اگر کسی بگوید: چرا خداوند به بندگانش دستور عبادات داده (مگر نیاز به عبادت آنها دارد؟) در پاسخ گفته می شود، این به خاطر آن است که یاد خدا را به فراموشی نسپارند، و ادب را در پیشگاه او ترک نکنند، و از امر و نهی او غافل نشوند، چرا که در آن صلاح و قوام آنها است، و اگر مردم بدون پرستش و عبادت رها شوند، مدت زیادی بر آنها می گذرد (و از یاد خدا غافل می شوند) لذا دلهای آنها قساوت پیدا می کند.»

در ادامه و در تبیین فلسفه نماز و در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم: «فلسفه نماز اقرار به ربوبیت خداوند متعال و نفی هرگونه شرک و قیام در برابر ذات پاک خداوند با تسلیم و تواضع و خضوع است». همانگونه که در حدیث معروف از آن حضرت آمده است: «الصلاة قربان کل تقی؛ نماز وسیله تقرب هر پرهیزگاری است».

آن گاه امام رضا علیه السلام در ادامه این سخن به شرح اجمالی درباره فلسفه نماز و روزه و زکات، پرداخته چنین می فرماید: «(خداوند نماز را واجب کرد) به این جهت که ساییدن پیشانی ها که بهترین جای صورت است بر خاک، موجب تواضع و فروتنی است و گذاردن اعضای پرازش بدن بر زمین دلیل بر کوچکی، و چسبیدن شکم ها به پشت، به هنگام روزه، مایه تواضع است و نیز پرداخت زکات، موجب صرف ثمرات زمین و غیر آن برای نیازمندان و مستمندان می گردد (و همه این امور، بندگان را از آفت کبر و غرور باز می دارد و به تواضع و فروتنی دعوت می کند)».

هم چنین در روایتی که محمد بن سنان از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء نقل کرده علت تحریم ربا را چنین بیان می کند: حضرت رضا علیه السلام در این روایت برای حرمت ربا دو دلیل ذکر فرموده است: نخست سخن خداوند متعال در قرآن مجید که از رباخواری نهی کرده است، دیگر این که رباخواری اکل مال به باطل است، سپس امام علیه السلام مثال می زند که اگر کسی یک درهم را به دو درهم بفروشد. در این معامله یک درهم در مقابل یک درهم قرار می گیرد اما درهم دومی که فروشنده از خریدار می گیرد باطل است و دلیل عقلی و منطقی ندارد به همین جهت اکل مال به باطل است، از این رو رباخواری حرام شده است، سپس چنین معامله ای را که باعث فساد اموال می شود به معامله انسان سفیه تشبیه می کند؛ یعنی معامله ربوی شبیه معامله سفیهی است و معامله سفیهی باطل است».

### سخن آخر

در خاتمه باید گفت تنها متابعت و پیروی از معصومین علیهم السلام می تواند انسان را از گمراهی و متابعت شیاطین به طور قطع باز دارد؛ چرا که افراد غیرمعصوم خود ممکن است لغزش پیدا کنند و گرفتار خطا و گناه شوند و بازچه دست شیطان گردند!

بنابراین و با توجه به کلام نورانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمود: «نحن اهل الذکر و نحن المسئولون؛ اهل ذکر مائیم و از ما باید سؤال کرد»، باید تأکید نمود ائمه معصومین علیهم السلام مصداق اتم و اکمل «اهل ذکر» هستند، زیرا علم آنها از علم پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا سرچشمه می گیرد، علم آنها علمی است خالی از خطا و اشتباه، علمی است توأم با مقام عصمت .

اینگونه است که در دعای پرمعنایی که بعد از زیارت امام علی بن موسی الرضا

علیه السلام به آن توصیه شده، می خوانیم: «کلما وفقتنی بخیر فأنت دلیلی علیه و طریقى إلیه؛ هرزمان مرا به کار نیکی دادی تو راهنمای من به سوی آن و نشان دهنده مسیر من بودی».

بدین ترتیب در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم: که فرمود: «نحن حجج الله فی خلقه و نحن شهداء الله و اعلامه فی بریته؛ ما حجت های خدا در میان خلقیم و شاهدان او و نشانه هایش در میان مردمیم» و به تعبیر دیگر از آن حضرت، آل محمد صلی الله علیه و آله کسانی هستند که از قرآن استنباط می کنند و حلال و حرام را می شناسند و آنها حجت خدا بر خلق او هستند».



## شکوه جایگاه حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها از منظر معظم له

اول ذی القعدة سال ۱۷۳ هجری، روز میلاد حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است، سیده جلیله، حضرت فاطمه علیها السلام دختر موسی بن جعفر علیهما السلام که به «معصومه» شهرت یافته و قبر شریفش در شهر مقدس قم معروف و مشهور است، و روشنی چشم اهل قم و پناهگاه عامه مردم است و هر سال میلیونها نفر از شهرها و کشورهای دور و نزدیک، رنج سفر بر خود هموار می کنند تا از فیض زیارت آن کریمه اهل بیت علیها السلام بهره مند گردند.

### دختران؛ تجلی رحمت واسعه خداوند

باید اذعان نمود اعراب قبل از اسلام دختران خود را زنده به گور می کردند، و حتی در آن زمان وجدان این گونه اشخاص از این جنایت ننگین ممانعت نمی کرد. لذا در آن زمان کمتر کسی بود که پدری را که تازه دختر معصومش را زنده زیر خاک کرده ملامت کند، زیرا تولد دختر را ننگ می پنداشتند، و عجیب این که حتی قوانین طبیعی را در این زمینه نادیده گرفته و می گفتند: «دختران ما فرزندان ما نیستند، فرزندان ما تنها پسران ما می باشند» از این رو پدری با انجام چنین عمل ننگینی حس می کرد که وظیفه وجدانی خود را به نحو اکمل انجام داده است، بنابراین وجدان شاد و آرامی داشت!

لیکن با ظهور اسلام، مبارزه با خرافه در ابعاد مختلفش به ویژه در مبارزه با ننگ پنداری تولد فرزند دختر به اوج خود رسید، زیرا اسلام برای احیای ارزش های انسانی و الهی گام به میدان گذارده بود، و سخت با این تفکر جاهلی به مبارزه برخاست و از طریق

موعظه و اندرز و آموزش های فرهنگی، و برای احیای شخصیت از دست رفته زن، قیام کرد؛ هم چنین از طریق وضع قوانین به نفع زنان و شرکت دادن آنها در مسائل مختلف و سرانجام از طریق شدت عمل در مقابل کسانی که حاضر نبودند در برابر این حقایق تسلیم شوند.

اینچنین شد که تولد دختر در احادیث اسلامی به عنوان گشوده شدن ناودانی از رحمت خدا به خانواده معرفی گردید و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر به دخترش بانوی اسلام فاطمه زهرا سلام الله علیها احترام می گذاشت که مردم تعجب می کردند، آن حضرت با تمام مقامی که داشت، دست دخترش را می بوسید.

در حدیثی می خوانیم که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند خدا به او دختری داده است، ناگهان نگاه به صورت یارانش کرد، دید آثار ناخشنودی در آنها نمایان گشت! (گویی هنوز رسوبات افکار جاهلی از مغز آنها بر چیده نشده) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فوراً فرمود: «این چه حالتی است در شما می بینم؟! خداوند گلی به من داده آن را می بویم، و اگر غم روزی او را می خورید، روزیش با خدا است».

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم که فرمود: «چه فرزند خوبی است دختر! هم پر محبت است، هم کمک کار، هم مونس است و هم پاک و پاک کننده»، در روایتی دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «کسی که بازار می رود و تحفه ای برای خانواده خود می خرد.. هنگامی که می خواهد تحفه را تقسیم کند نخست باید به دختر و بعد به پسران بدهد، چرا که هر کس دخترش را شاد و مسرور کند چنان است که گویی کسی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد»؛

لذا باید با تبریک ولادت باسعادت کریمه اهل بیت سلام الله علیها آن بانوی بزرگوار، در راستای بیان ویژگی ها و صفات برجسته میلاد این روز فرخنده گام نهاد.

### علم گرایی در سیره حضرت معصومه سلام الله علیها

بی تردید کسانی که در عصر علم و دانش از زن به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف نامقدس خویش بهره برده، و آنان را از جایگاه واقعی شان خارج نمودند، آری هیچ کدام مقام زن را نشناختند، و به او ظلم و خیانت کردند. اینگونه است که زن در جوامع غربی و حتی برخی از دیگر جوامع بشری به عنوان ابزار و کالا، برای رونق یافتن تجارت جنسی که البته پیچیده ترین و مدرن ترین نوع بردگی برای زنان به حساب می آید، مورد استثمار قرار گرفت، به عنوان نمونه صد ها هزار دختر و زن از اروپای شرقی برای بردگی جنسی به غرب قاچاق شده اند. و نیز سالانه به طور معمول بیش از دو میلیون دختر ۵ تا ۱۵ سال در بازارهای جهانی قاچاق انسان، معامله و مجبور به فساد و فحشا می شوند،

حال آنکه اسلام برخلاف جوامع غربی برای احیای ارزش و مقام و کرامت زنان می کوشد، اسلام در پی آن است که مقام و شخصیت زن را در اجتماع بالا ببرد از این رو، به منظور بالا بردن ارزش زن، وظایف خانه داری را بر او واجب نکرده است بلکه آن را به فطرت و وجدان و خواست طبیعی آنان موکول نموده است.

لذا قرآن کریم طلب علم را بر زن و مرد مسلمان واجب کرده است؛ در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله سلم نیز آمده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمه».

در این حدیث علم بدون قید و شرط ذکر شده و شامل تمام رشته های علمی است و هیچ استثنایی از لحاظ زن و مرد هم ندارد و همه افراد مسلمان را شامل است.

بدون شک حضرت معصومه سلام الله علیها از مقام و جایگاه بالایی از جمله در عرصه علمی بهره مند بودند. به عنوان نمونه وقتی امام موسی کاظم علیه السلام پاسخ های علمی حضرت معصومه علیها السلام به جمعی از شیعیان آن حضرت را مشاهده

کردند فرمودند؛ همگی صحیح است. لذا امام علیه السلام سه بار فرمود: «فداها ابوها؛ پدرش به فدایش باد» با توجه به این که حضرت معصومه علیها السلام در آن زمان سن و سال زیادی نداشت، این به نوبه خود نشانگر عظمت او از نظر علم و معرفت است و...»

### حضرت معصومه سلام الله علیها و شکوه مقامات معنوی

بدیهی است قرار دادن زن در موقعیتی که اسلام برای او در نظر گرفته، بهترین خدمتی است که می توان برای این قشر مظلوم انجام داد. و این خدمت جز از راه تبیین احکام و آموزه های اسلامی و معنوی و حقوق مربوط به بانوان، و تحقق و پیاده کردن آن عملی نخواهد شد.

از این رو خروج زن از منزل برای انجام واجبات، مثل تشریف به حج واجب، و مراجعه به دکتر، و صلح رحم به مقدار لازم، و شرکت در جلسات در مواردی که اگر به مجالس دینی و مساجد نرود، از اسلام دور می ماند، و تعالیم لازمه اسلامی را فرا نمی گیرد، و اخلاق اسلامی را ترک می کند، یا در آن ضعیف می شود، منوط به اجازه شوهر نیست؛ بلکه در چنین شرائطی شرکت در مراسم مزبور، برای بانوان مانعی ندارد، هر چند شوهر راضی نباشد.

حال در موضوعات مرتبط با مقام و منزلت معنوی بانوان در اسلام باید به دختر بزرگ و با عظمت امام موسی بن جعفر علیهما السلام، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام اقتدا نمود، مقام والای آن حضرت در عالم کشف و شهود نه تنها به خاطر فرزندگی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و خواهری امام هشتم علیهما السلام است، بلکه به واسطه مقام معرفتی خود ایشان نیز می باشد.

اینگونه است که امام صادق علیه السلام زیارتگاه آن بانوی بزرگوار را حرم اهل بیت علیهم السلام می نامند و می فرماید: «خداوند حریمی دارد که مکه است، و برای پیامبر صلی الله علیه و آله هم حریمی است و آن

مدینه است. و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام کوفه است. و حرم ما اهل بیت شهر قم است. و بزودی در قم، زنی از فرزندان من به نام فاطمه دفن می شود که هر کس مرقد او را زیارت کند بهشت بر وی واجب می گردد. راوی گوید: امام صادق علیه السلام این سخن را قبل از تولد امام کاظم علیه السلام پدر بزرگوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بیان کرد».

هم چنین امام صادق علیه السلام به اذعان به مقام والای معنوی و قدسی حضرت معصومه سلام الله علیها فرمود: «در شهر قم زنی از فرزندان من رحلت می کند که نام او فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام است، و تمام شیعیان من (که شایسته شفاعت باشند) با شفاعت این خانم وارد بهشت می شوند».

بی شک وجود فضائل و کرامات بی بدیل حضرت معصومه سلام الله علیها زیارتی پر ارزش را برای زائران رقم خواهد زد؛ لذا امام جعفر صادق علیه السلام در فرازی دیگر فرمود: «ان زیارتها تعدل الجنة؛ بی شک (ثواب) زیارت مرقد حضرت معصومه علیها السلام برابر با بهشت است».

و یا در روایتی امام رضا علیه السلام فرمودند: «من زار المعصومة بقم کمن زارنی؛ هر کس حضرت معصومه علیها السلام را در قم زیارت کند گویا مرا زیارت کرده است».

### سخن آخر

در خاتمه باید گفت؛ متأسفانه زن در طول تاریخ مورد بی مهری قرار گرفته است؛ هم در گذشته و عصر جاهلیت قدیم، و هم در زمان معاصر و عصر جاهلیت مدرن و جدید! و گاه این بی مهری در لباس دلسوزی و إحقاق حقوق زن بوده است!

بدین ترتیب از یک سو در جوامع غربی که تصور می کنند برای زن شخصیت والایی قائلند عملاً می بینیم او را آن چنان تحقیر کرده اند که به صورت یک عروسک بی ارزش یا وسیله ای برای خاموش کردن آتش شهوت و یا کالایی برای تبلیغ کالاهایشان

در آورده اند.

از سوی دیگر نیز با نهایت تأسف هنوز در جوامع اسلامی، آثاری از افکار جاهلی وجود دارد، و هنوز کم نیستند خانواده هایی که از تولد پسر خوشحال و از نوزاد دختر ناراحت می شوند، و یا لا اقل تولد پسر را بر دختر ترجیح می دهند.

البته ممکن است شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی در رابطه با وضع زنان در جوامع کنونی یکی از علل اینگونه عادات و رسوم غلط بوده باشد، ولی هر چه هست باید عموم مسلمانان راستین با این طرز فکر مبارزه کنند، و ریشه های اجتماعی و اقتصادی آن را بسوزانند که اسلام نمی پسندد که بعد از چهارده قرن پیروانش به افکار جاهلی باز گردند، و این یک نوع جاهلیت ثانوی است.

حال آنکه حقیقت مقام و جایگاه معنوی دختر را می توان در وجود کریمه اهل بیت سلام الله علیها مشاهده نمود، به نحوی که «علامه مجلسی» رحمه الله در تبیین مقام و منزلت و کیفیت زیارت حضرت معصومه علیها السلام می گوید: در بعضی از کتب زیارات آمده است: حضرت رضا علیه السلام به یکی از یارانش به نام «سعد اشعری» فرمود «من زارها عارفا بحقها فله الجنة؛ هر کس با معرفت او را زیارت کند بهشت برای اوست»

لذا به محضر حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها عرض می کنیم: «...السلام علیک یا عمه ولی الله، السلام علیک یا بنت موسی بن جعفر ورحمة الله وبرکاته.. یا فاطمة اشعفی لی فی الجنة، فان لک عند الله شاناً من الشان..؛ سلام بر تو ای عمه ولی خدا، سلام بر تو ای دختر موسی بن جعفر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.. ای فاطمه مرا در بهشت شفاعت کن چرا که در پیشگاه خدا دارای جایگاه با عظمت هستی».

امید است در سایه فضیلت، کرامت و عنایت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها مشکلات و چالش های موجود در جوامع اسلامی مرتفع گردد.

## پرونده ویژه

### مبانی راهبردی تأثیر مقتضیات زمان و مکان بر «فقه» از منظر معظم له (قسمت اول)

بی شک اسلام یک دین جهانی و جاودانی است، لذا جهان شمول است زیرا قرآن، رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را برای تمام جهانیان بیان کرد و در آیات متعددی از قرآن هدف بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نزول قرآن هدایت «ناس» به معنای عموم مردم جهان ذکر شده است.

بدین ترتیب در اسلام یک سلسله قواعد کلی وجود دارد که پاسخگوی همه مشکلات در تمام اعصار است. و به همین جهت هر سؤال از ما در مورد مسائل جدید بشود به کمک آنها پاسخگو خواهیم بود، و هیچ بن بست وجود ندارد.

بنابراین در آموزه های اسلامی هیچ واقعه ای خالی از حکم نیست حتی ارش الخدش (دیه خراشی که بر بدن دیگری وارد می کند)؛ و آنچه امت اسلامی تا آستانه قیامت به آن نیاز دارد در قوانین اسلامی پیش بینی شده است، منتها باید تلاش کرد و آنها را دریافت.

از این رو علمای دین و زعمای امت اسلامی باید با تحقیق و تدبیر در منابع غنی اسلامی، و به ویژه با تمسک به فقه پویای تشیع، راه کارهای مناسب و عملی که کاملاً منطبق بر اراده شارع مقدس باشد در این راستا ارائه نمایند، و با ایفای نقش بسیار مهم خود از ارتکاب بسیاری از گناهان و مفساد

فردی و اجتماعی جلوگیری نمایند.

حقیقت این است که ما درباره احکام مورد نیاز مکلفین در امور عبادی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، به اندازه کافی روایات از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و آئمه معصومین علیهم السلام در دست داریم، لیکن برای کشف احکام در «مسائل مستحدثه» یعنی مسائلی که با گذشت زمان در زندگی بشر وارد شده خصوصیات و جزئیات آن در هر عصر و زمانی بر اساس نیازمندی های آن زمان خواهد بود.

بدین جهت پیشوایان و مراجع دینی اختیاراتی دارند که حدود آن به طور دقیق در فقه اسلامی تعیین شده و با استفاده از این اختیارات در موارد لزوم می توانند نیازمندی های ویژه یک محیط یا یک زمان را تأمین کنند. حکم معروف تحریم موقتی «تباکو» و محاصره اقتصادی یک شرکت استعماری خارجی که به وسیله یکی از مراجع دینی برای قطع نفوذ بیگانگان در سال ۱۳۰۹ هجری قمری صادر شد، از این قبیل است.

لذا فقیه باید پیرو زمان و مکان باشد مقصود از تغییر و دگرگونی تغییر حکم نیز جدای از تغییر موضوع نیست. که حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت حلال است و حرام محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت حرام. بلکه هر تغییر و دگرگونی در حکم با تغییر و دگرگون شدن موضوع صورت می پذیرد.

لازمه این وابستگی حکم و موضوع، آن است که اگر موضوع تغییر یابد، حکم نیز پیرو آن عوض می شود. از این زاویه روشن است که زمان و مکان می تواند در دگرگون شدن موضوع های بیرونی، اثر و دخالت داشته باشد.

گفتنی است اهمیت و توجه به مقوله زمان و مکان تا آنجا ضروری تلقی می شود که فقیه معروف صاحب کتاب جواهر الکلام در موارد بسیاری شرایط زمانی و مکانی را ناشی از اختلاف در عادات و رسوم دانسته و ملاحظه زمان و مکان را امری اجتناب ناپذیر بر می شمرد.

### جهان شمولی اسلام

گفتنی است آیین اسلام، ویژگی هایی از قبیل جهانی بودن، همیشگی بودن، فراگیر بودن نسبت به همه جنبه های زندگی فراتر از چهارچوب زمان، یا مکانی معین، گروه، یا طبقه ای از ملت، یا نژادی جدای از دیگران را در خود جای داده است؛ لذا افزون بر دلیل عقل و افزون بر طبیعت اسلام و قوانین آن، دلیل های نقلی فراوان به ویژه آیات قرآن کریم به روشنی بر این حقیقت دلالت می کنند.

به عنوان نمونه آیاتی که در آنها، به عموم مکانی و حتی عموم زمانی و آیین اسلام تصریح شده است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛ این کتاب، جز یادآوری برای جهانیان نیست». و نیز در فراز قرآنی دیگر می خوانیم «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا؛ ای مردم! من فرستاده خداوند به سوی همه شمایم»

بدیهی است همه آیاتی که در آنها خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» آمده که شمار آنها از ده افزون است. فرد فرد آدمیان را تا روز رستاخیز در جای جای زمین، در بر می گیرد، بی آن که بین آنان، فرقی بگذارد.

هم چنین آیاتی از قرآن مجید که دلالت بر کمال دین اسلام، تمامیت این شریعت آسمانی، و فراگیری آن نسبت به تمام احکام مورد نیاز انسان دارد. آیه ۳ سوره مائده به وضوح دلالت

بر این مطلب دارد؛ می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین (جاویدان) شما پذیرفتم».

نتیجه این که دین اسلام قادر است تمام نیازهای انسان را پاسخ دهد و در همه زمینه های زندگی انسان در هر زمان و مکانی حضور داشته باشد؛ اعم از زمینه های عبادی، روحی، امور تربیتی، اخلاقی، اقتصادی و مسائل حقوقی و همچنین مسائل فردی یا اجتماعی.

زیرا اگر بپذیریم که اسلام حتی در یک مورد از نیازهای زندگی بشر حکمی ندارد و قادر به حل مشکلات انسان در آن زمینه نمی باشد، این خود اعتراف به ناتمام بودن اسلام و نرسیدن به حد کمال است.

لذا ممکن است امروز ما نتوانیم به خاطر موانعی به بعضی از احکام واقعی اسلام دست پیدا کنیم، ولی مانعی از رسیدن به حکم ظاهری وجود ندارد. چرا که ما هیچ فقیهی را در هیچ عصر و زمانی نمی یابیم که حتی نسبت به یک موضوع و یک واقعه معتقد باشد که در ارتباط با آن حکم ظاهری نداریم و مردم نسبت به آن آزادند تا به هر شکلی که مایلند عمل نمایند.

### فقه جهان شمول؛ لازمه خاتمیت دین اسلام

گسترده قلمرو فقه تعبیر معروفی است که می گوید: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» و از بعضی از بزرگان فقهای معاصر، صادر شده است و البته تعبیر گزافی نیست زیرا «فقه» تأمین کننده نظام تشریحی دین در گستره زندگی است و علمی است برای شناخت شریعت، شریعتی که

یک نظام هماهنگ و منسجم است، نظامی که با توجه به خاتمیت دین، به گونه ای سامان داده شده که امکان آن را دارد تا در شرایط و مراحل مختلف زندگی بشر تا قیام قیامت، با تکیه بر اصول کلی خود، به وضع قانون و مقررات بپردازد.

### پویایی فقه در گرو رسالت فراگیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

باید اذعان نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای همه مردم، عرب و غیر عرب، سیاه و سفید، شرقی و غربی و در هر جا و در هر زمان که باشند برانگیخته شده و دعوت او، از سویی دربرگیرنده همه مردم و از سویی دیگر، در برگیرنده همه جنبه های زندگی آدمی است و برای همه دشواری های زندگی، راه حل هایی، فرا روی انسان سرگشته قرار می دهد.

اینگونه است که پیروان این دین گویا از آغازین لحظات ایمانشان معتقدند که باید در جهت عرضه اسلام و گسترش آن در جهان تلاش کنند، چنانکه خود پیامبر اسلام در آغاز، سپس پیروان وی همان وظیفه را انجام دادند و سر از چین و هند درآوردند. بر خلاف بسیاری از ادیان و آیینها که رنگ قومی و جغرافیایی داشته و پیروان آن درصد جهان شمول شدن دینشان نیستند.

لذا در آموزه های قرآنی آیاتی که دلالت بر خاتمیت شریعت اسلامی دارد، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را آخرین پیامبر خداوند معرفی می کند. دلالتش بر عمومیت اسلام، و شمول آن نسبت به همه زمان ها و مکان ها، غیر قابل انکار است در کلام وحی می خوانیم: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ تو را نفرستادیم، مگر آن که رحمتی برای جهانیان باشی»، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا؛ تو را به پیامبری نفرستادیم، مگر برای همه مردم، تا آنان را مژده دهی و بیم دهی».

شکی نیست که آیات مذکور شامل تمام مردم، در سرتاسر جهان و تا قیام قیامت می گردد و هیچ تفاوتی بین آنها از جهت رنگ، جنسیت، قوم و قبیله، ملیت و منطقه جغرافیایی و غیر آن نگذاشته است.

هم چنین با تأمل در این فرازهای قرآنی، فلسفه لزوم به پرداخت به مسائل مستحدثه در فقه اسلامی روشن می شود زیرا از یک سو گسترش اسلام به مناطق مختلف جهان سؤالاتی را به وجود می آورد، از جمله اینکه در مناطق قطبی یا نزدیک به قطب و بالای مدار ۶۷ درجه که شب ها و روزهای بسیار طولانی دارد نماز و روزه چگونه باید انجام شود؟ و اگر مسافرت های فضایی را در نظر بگیریم تکلیف نماز و روزه در فضا چه می شود؟ از سوی دیگر با گذشت زمان مسائلی مطرح شده است که در گذشته وجود نداشت. به عنوان نمونه پیوند اعضای بدن انسانها به یکدیگر، مخصوصاً خرید و فروش اعضا برای پیوند در سابق وجود نداشت، اما در عصر ما یکی از ضرورت هاست و باید حکم فقهی آن روشن شود.

### هماهنگی فقه اسلامی با «فطرت»

از جمله امتیازات فقه اسلامی هماهنگی آن با فطرت شفاف و زلال توحیدی است؛ اگر بر اساس آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خدا انسانها را بر آن آفریده». لذا همه انسان ها در مجموعه «دین» بر فطرت الهی و توحیدی سرشته شده اند، در این صورت فقه و شریعت که رکنی از ارکان سه گانه «دین» است نیز فطری خواهد بود، لذا در تفسیر

کلمه «معروف» که شریعت، پیوسته به آن امر می کند و از ضد آن (منکر) نهی می نماید بعضی از مفسران بزرگ تصریح کرده اند: «با توجه به این که اسلام شریعتش را بر اساس فطرت و خلقت اولی انسان بنا نهاده، «معروف» نزد اسلام، چیزی است که مردم - اگر در مسیر فطرت قدم دارند و از حالت اولیه خلقت تجاوز نکنند آن را می شناسند»، به تعبیر دیگر: «معروف» و «منکر» یعنی «شناخته» و «ناشناخته»، اشاره روشنی است به این حقیقت که کارهای نیک با روح و فطرت انسان آشناست و کارهای زشت، ناآشناست.

به بیان دیگر بر خلاف آنچه بعضی می پندارند فطری بودن «دین» منحصر به اصل توحید و خداپرستی نیست بلکه شامل تمام اصول و فروع می شود؛ البته منظور کلیات فروع است، فی المثل «جهاد» یک امر فطری است چرا که هر کس با فطرت خود درک می کند که در مقابل تهاجم دشمن باید از خود دفاع کند، «حج» که یک عبادت دسته جمعی است با فطرت اجتماعی بودن انسان هماهنگ است، «نکاح و ازدواج» که برای ارضای سالم غریزه جنسی است به فرمان فطرت انجام می شود و «حسن عدل و قبح ظلم» از فطریات است.

از برکات این ویژگی این است که همچنانکه فطرت انسانی امری ثابت و پایدار و همگانی و همه زمانی است قوانین و مقررات دینی نیز کهنه نمی شود و برای همه اعصار و امصار سربان و جریان دارد.

لذا دوام و استمرار فقه، لازمه خاتمیت دین است زیرا خاتمیت دین اسلام اقتضا دارد که آیین و قوانین اسلامی به حد تمام و کمال رسیده باشد و در بستر زمان و طول دوران با همه فراز و نشیب ها و مقتضیات و مطالبات

مختلفش قابل تطبیق و پیاده شدن باشد.

### گسترده‌گی و تحول فقه اسلامی

بی شک لازمه فطری بودن و خاتمیت دین، استیعاب و فراگیر بودن فقه اسلامی نسبت به همه اعصار و امصار و در نتیجه توان پاسخگویی آن نسبت به همه نیازهای انسانی در طول زمان است، از این رو یک اصل اساسی در فقه این است که هیچ موضوعی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها نیست مگر اینکه مشمول یک حکم فقهی می باشد، خواه اینکه حکمی مخصوص به خود داشته باشد، و یا از مصادیق یک حکم کلی و عمومی فقهی باشد.

زیرا قوانین وضعی دنیا معمولاً کاری نسبت به زندگی فردی افراد و رابطه انسان با خودش ندارد بلکه تنها روابط اجتماعی انسان را رقم می زند.

در حالی که اسلام و فقه اسلامی هم در حوزه اجتماع و آنچه به مصلحت عامه ارتباط دارد قوانینی را وضع کرده، نظیر جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قصاص، حدود و دیات و به طور کلی عدالت اجتماعی و هم در حوزه فرد و زندگی فردی انسان، ضوابطی قرار داده و به رابطه انسان با خودش و خالقش نظام بخشیده است، مثل اینکه برای حفظ عقل او، مشروبات الکلی را تحریم کرده، و برای سلامت جسم او و خلوص روح و رشد و تقویت اراده او، روزه را واجب ساخته و برای صحت و بقای سلامتی اش اضرار به نفس را حرام کرده است و ...

بنابراین قرآن مجید به روشنی می گوید «مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ مَا Чِيزِي رَا فِي قُرْآنِ فِرُوْكَذَارِ نَكْرَدِيمِ» و نیز می گوید «فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ» بیان همه چیز در قرآن است.

حال اگر «همه چیز» را به مفهوم

وسیع کلمه تفسیر نکنیم لاقلاً همه اموری را که مربوط به سرنوشت و سعادت انسان ها می باشد در بر می گیرد و در قرآن منعکس است، به صورت یک حکم خاص و جزئی، یا تحت یک اطلاع یا عموم.

و اگر می بینیم در احادیث اسلامی شدیداً مسأله فتوا دادن یا قضاوت کردن به رای ممنوع شده به خاطر این است که چیزی ناگفته در فقه اسلام نیست که انسان بخواهد به رأی خود و صلاحدید خویش عمل کند. باید دانست «بدعت گزاری» شدیداً در اسلام تحریم شده یک دلیلش همین است که احکام اسلامی چنان شمولی دارد که جایی برای حکم دیگر باقی نمی گذارد.

هم چنین باید تصریح نمود فقیه اسلامی هیچ نیازی به قیاس کردن ندارد زیرا برای هر موضوعی در فقه اسلامی حکمی وجود دارد که از ناحیه پروردگار نازل شده است، منتها گاهی این احکام به صورت یک سلسله اصول کلی است که هزاران حکم بر آن تفریع می شود. و گاهی نیز جزئیات ساده احکام به صورت مشروح در روایات اسلامی ذکر شده است، تا تصور نشود همه جا باید به سراغ کلیات رفت.

حتی قرآن مجید که از نظر بیان قوانین معمولاً به سراغ کلیات می رود بیشتر شباهت به قانون اساسی دارد همچون آیه ۲۸۲ سوره بقره؛ گاهی چنان ریزه کاری های احکام فقهی و جزئیات آن را بیان می کند که انسان حیران می شود.

لذا موضع گیری خاص قرآن در این گونه مسائل نشانه ای است از این واقعیت که در زندگی انسان ها هیچ موضوعی بدون حکم اسلامی موجود نیست.

در تبیین این حقیقت می توان گفت دگرگونی پیوسته و همیشگی، از ویژگی های جهان ماده است و همه جلوه های زندگی آدمی را در برگیرد، از ساختار، تا وسائل زندگی و نیز روابط بین افراد، یا جوامع و یا حکومت ها، این امر، فقه را به رویارویی، با دو پدیدار نوین، ناگزیر ساخته است: الف؛ رخ نمودن گزاره هایی تازه برای احکام شرعی که پیش از این وجود نداشته اند. مانند مالیت پول های اعتباری به عنوان پدیداری نوحاسته در مقابل طلا و نقره مسکوک در گذشته.

ب؛ موضوع ها و گزاره هایی وجود دارند که در گذشته نیز بوده اند؛ اما شرایط و اوضاعی بر آنها عارض شده که قییدهای آنها را دگرگون کرده اند. چیزهای نجس، چنین حالی دارند. پیش از این، نجس، مالیت نداشته و بی ارزش بوده؛ اما پیشرفتی که در دانش پزشکی پیش آمده و نیز کشف منافع بسیار برای برخی از چیزهای نجس، بسان خون، سبب شده که چیز نجس هم، نزد خردمندان، مالیت داشته باشد.

بر این پایه، فقیه می بایست حکم شرعی را به هر دو حالت (پیش و پس از دگرگون شدن موضوع و قیود آن) روشن کند و در بحث و فتوا، به مسائل متعارف نوشته شده در کتاب های فقیهان پیشین، بسنده نکند.

اصول کلی و قواعد فراگیر فقهی؛ راهبرد کلیدی در پویایی فقه در هر زمان و مکان

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد پاسخ به این سؤال است، اگر این مسایل در محدوده کشور اسلام در گذشته وجود نداشته و در عصر و زمان ما یا مناطق دوردستی که اسلام اکنون به آنجا پا گذاشته است مطرح نبوده، چگونه می توان احکام آن را از کتاب و سنت دریافت؟ پاسخ این

سؤال با توجه به یک اصل اساسی روشن می شود و آن این که در منابع اسلامی یعنی کتاب و سنت، قواعد رسومات و اصطلاحات کلی و اساسی وجود دارد که از آن ها می توان پاسخ هر حکم مسئله مستحذته ای را پیدا کرد. مثلاً وقتی که قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان به خدا دارید، نسبت به قراردادهای خود وفادار باشید». این حکم، تمام قراردادهایی که در گذشته و حال بوده یا خواهد بود را شامل می شود. تمام قراردادهایی که شرایط کلی معاملات را از قبیل عقل و اختیار و علم به موضوع و معین بودن تمام جهات قرار داد و موجب ضرر و زیان و فساد نبودن در آن جمع باشد، مشمول این اصل کلی می باشد. قاعده لاضرر، لاجرح. الناس مسلطون علی اموالهم، ان الله اذا حرم شیئا حرم ثمنه و الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها و امثال این قواعد کلید حلی است برای تمام مسایل مستحذته. وجود این اصول کلی و قواعد فراگیر یکی از نشانه های جاودانگی و جهان شمول بودن اسلام می باشد که می تواند در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکان، جواب گوی تمام نیازهای فقهی مردم جهان باشد.

### سخن آخر

در خاتمه باید گفت آیین اسلام برای همه مردم و همه زمان ها آمده است لذا اسلام پاسخگویی همه احتیاجات انسان است، لیکن شکل پاسخگویی به نیازهای انسان در زمان های مختلف فرق می کند که این با دخالت زمان و مکان در اجتهاد قابل تحقق است. آنچه امروز به عنوان «مسائل مستحذته» مطرح است، دستاورد عنصر زمان است. که پرسمان ها و مسائل نوپیدا در حوزه های گوناگون مسایل عبادی تا

مسایل معاملات و پدیدارهای طبی و همانند آن را در بر می گیرد.

بنابراین مذهب شیعه در این گونه پرسمان ها، بر پنج مبنا تأکید می ورزد؛ ۱. هر مسأله ای در شرع دارای حکمی است و نوبت به قیاس و استحسان نمی رسد. ۲. این حقیقت پذیرفته همگان است که زمان و مکان دارای جایگاه و اثری ویژه در اجتهاد است. ۳. احکام شرع در قالب قضایایی حقیقی آمده اند که همه افراد و مصداق های موجود بالفعل و نیز افرادی که در زمان ها آینده پدیدار خواهد شد، در بر می گیرند. ۴. اطلاق در پاره ای از موارد، از برخی افراد، انصراف آغازین دارد و آنها را دربر نمی گیرد. ۵. بسیاری از پرسمانهای نوپیدا در زیر عنوان های ثانوی می گنجد و این عنوان ها نیز تنها در صورت منحصر نمی شود.

به خواست خداوند، در ادامه این زنجیره نوشتار، بررسی یکایک این پرسمان ه و مباحثی از قبیل مقصود از زمان و مکان و مراد از تأثیر این دو در اجتهاد، قلمرو و چگونگی تأثیر زمان و مکان و مباحث دیگر در این زمینه مورد بحث و واکاوی قرار خواهد گرفت.

## پرونده ویژه

### مبانی راهبردی تأثیر مقتضیات زمان و مکان بر «فقه» از منظر معظم له (قسمت دوم)

علم فقه از جمله علوم اسلامی است که سیر تکاملی خود را نزد شیعه کاملاً طی کرده است، راستی، وسعت و نظم و دقت «فقه شیعه» بی نظیر است و انسان تا از نزدیک این موضوع را بررسی نکند باور نخواهد کرد، انواع مسائل مشکل و پیچیده حتی فروع نادر فقهی در کتاب های مبسوط فقه شیعه مورد بحث و بررسی کامل قرار گرفته، حتی در فروع و مسائل مستحدثه (مسائلی که در عصر ما مورد) ابتلا واقع شده از این رو کتاب های متعددی در این گونه مسائل تألیف یافته است. بنابراین تلاش توان فرسای فقها در مسیر رشد و بالندگی فقه، و تأثیر زمان و مکان و حوادث در فهم تازه فقیهان ما را از ریشه های عمیق این علم آگاه می سازد.

#### تأملی در چیستی مفهوم فقه

فقه از نظر مفهوم لغوی به معنی «درک و فهم» است و «فقیه» از این نظر به کسی گفته می شود که دارای درک و فهم قابل ملاحظه ای است، لذا «فقه»، هرگونه علم و فهمی نیست، بلکه از معلومات حاضر، پی به معلومات غائب بردن است.

ولی در اصطلاح علوم اسلامی «فقه» به یکنوع علم و درک خاص اطلاق می شود و آن درک و استنباط احکام فرعی از مدارک و منابع آن می باشد، به این ترتیب «فقیه» کسی است که

بتواند هر حکم اسلامی را با مراجعه به مدارک آن به دست آورد، و این امر نیاز به آگاهی بر علوم مختلفی دارد که بعضی آن را بالغ بر دوازده علم می دانند، و حداقل شش علم است که بدون احاطه بر آن کسی فقیه نخواهد شد؛ ادبیات عرب، لغت، رجال و درایه، تفسیر، اصول فقه و فقه استدلالی. البته در کنار این علوم علوم دیگری نیز هست که در درجه دوم اهمیت قرار دارد، و یا علمی است که مانند «منطق» بیشتر جنبه وجدانی و فطری دارد.

به هر حال، گستردگی این علوم به حدی است که رسیدن یک فرد با استعداد به مقام یک «فقیه مطلق» نیاز به سالیان دراز فراگیری این علوم دارد و از عمیق ترین و پیچیده ترین رشته های علمی محسوب می شود که گاهی شانس رسیدن به این مقام در میان یکصد نفر برای یک نفر بیش نیست.

کسانی که بدون دستپاچگی، و به دور از وحشت و اضطراب از حجم زیاد مسائل مشکله، و حوادث واقعه، گفتند: مهم نیست زیرا «معادله ها» عوض شده نه «راه حل ها»، بلکه باید با کار مستمر روی اصول شناخته شده کتاب و سنت و طرق تبیین شده در پرتو عقل و اجماع، مشکلات موجود را حل کرد. و من این راه را واقع بینانه تر می بینم، تجربه متجاوز از چندین دهه تدریس خارج به من می گوید مسائل موجود و گشودن عقده های اجتماعی کنونی با استفاده از «قواعد» و «اصول» و «منابع» و «مبانی» گسترده فقهی کاملاً امکان پذیر است.

#### تبیین چیستی مفهوم تأثیر زمان و مکان در احکام فقهی

حقیقت این است که زمان و مکان در هر علمی تعریفی مخصوص به خود

داشته و باید با تعریف آن علم لحاظ شود. در لغت، زمان به معنای «وقت» و مکان به معنای «موضع و محل» آمده است. از دید علمی زمان عبارت است از مقدار حرکت وضعی و انتقالی زمین که با نصف النهار سنجیده می شود، و مکان (مکان هندسی) شکلی است که جمیع نقاطش دارای یک خاصیت مشخص و نقاط خارج از آن شکل فاقد این خاصیت باشد. به بیان دیگر مجموع نقاطی را که همه از یک خاصیت معلوم و مشخص بهره مند باشند، مکان هندسی می گویند.

زمان و مکان به معنای رایج آن در میان عرف، هر چند ممکن است در احکام و موضوعات و ملاکات آن اخذ شده باشد بدین صورت که مثلاً زمان، گاه شرط وجوب (حلول ماه رمضان برای وجوب صوم) و گاه شرط واجب (حلول ذی حجه برای وجوب حج) در نظر گرفته شده است؛ ولی این معنا از زمان و مکان مورد بحث نیست، بلکه مراد از زمان و مکان، ویژگی های هر عصر و هر محیط است که می تواند روی موضوعات احکام، اثر بگذارد یا به صورت قرینه حالیه بر مفاهیم نصوص تأثیرگذار باشد. که تأثیر زمان و مکان در استنباط، به سه نحو قابل تصویر است.

الف) تأثیر زمان و مکان نزول، یا صدور، یکی از قرائن عقلیه متن شرعی:

برای استنباط از یک متن، لازم است همه قرائن لفظیه و عقلیه، متصله و منفصله تبیین شود (فضای نزول یک آیه و یا فضای صدور یک روایت و شرایط زمانی و مکانی و جو حاکم در زمان نزول یا صدور).

ب) تأثیر زمان و مکان استنباط فقیه در شناخت موضوع حکم:

شکی نیست که زمان یا مکانی که

فقیه در آن، به استنباط حکمی می پردازد در تعیین و تشخیص موضوع، اثر دارد و مثلاً سبب می شود که فقیه به این نتیجه برسد که بازی با شطرنج حرام نیست، زیرا در این ظرف زمانی یا مکانی جزء مصادیق قمار که موضوع دقیق حکم حرمت است، قرار نمی گیرد.

ج) تأثیر زمان و مکان در تأملات و دقت های فقیه در متون:

شرایط زمانی و مکانی ممکن است سبب شود که فقیه با نگاه تازه ای به نصوص شرعیه بنگرد و مثلاً تشکیل حکومت دینی و قرار گرفتن فقیه بر کرسی قیادت و رهبری و نیازهای فراوانی که در این زمان خاص بوجود آمده، سبب می شود فقیه قائل با تأمل و دقت تازه ای به نصوصی که بیانگر احکام مرتبط به حکومت و شئون آن است بنگرد و به نتایج جدیدی، چه در عرصه موضوعات و چه در حوزه احکام برسد. به نظر می رسد مقصود از زمان و مکان و تأثیر آن در این نگاشته بیشتر ناظر به قسم دوم و سوم است.

#### تبیین حدود شناسی مقتضیات زمان و مکان بر فقه

گفتنی است تأثیر زمان و مکان در استنباط با توجه به سه اصل تغییرناپذیر «توحید در تشریح»، «ابدیت احکام» و «حکم داشتن تمام وقایع» قابل توجیه است.

۱. اصل «توحید در تشریح» مبتنی بر آیه شریفه «إِنَّ الْحَكْمَ لِلَّهِ» است که مراد از حکم هم قانون گذاری است. بنابراین، وضع حکم و تقنین در انحصار خداوند تبارک و تعالی است.

۲. اصل ابدیت احکام نیز مبتنی بر این جمله شریفه است که «حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام

الی یوم القیامه؛ حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم حلال است تا روز رستاخیز و حرام او حرام است تا روز رستاخیز»، طبق این اصل هیچ حکمی با حفظ موضوعش تغییر نمی کند.

۳. اصل عدم خلو واقعه از حکم هم به معنی عدم خلأ قانونی است. یعنی تمام احکام مورد نیاز انسان ها تا دامنه قیامت در اسلام بیان شده، گاه به صورت خاص و گاه در ضمن یک حکم کلی و عام، و به همین دلیل برای فقها حق قانون گذاری قائل نیستیم، بلکه آنها را موظف می دانیم که احکام الهی را از منابع چهارگانه فوق استخراج کنند و در اختیار همگان بگذارند، زیرا علی رغم اصرار جمعی از متعصبان بر انسداد باب اجتهاد، لیکن باب اجتهاد در تمام مسائل شرع باز است.

طبق سه اصل فوق، احکام را فقط خدا تشریح می کند، همه وقایع و حوادث مستحدث و غیر مستحدث دارای حکم هستند و این احکام جاویدان است.

البته، چون احکام دائر مدار مصالح و مفاسد هستند و هر حکمی دارای ملاک و مناط ویژه ای است که به طور عام، مصلحت یا مفسده نام دارد.

بنابراین، تأثیر زمان و مکان غالباً بر موضوعات است، یک موضوع گاهی مصداق برای یک ملاک است و گاهی مصداق برای ملاک دیگر. به تعبیر دیگر: زمان و مکان در یک نگاه دقیق نه مغیر احکام است و نه مغیر ملاک، بلکه مغیر موضوع است به بیان دیگر: قلمرو حقیقی تأثیر زمان و مکان، موضوعات هستند؛ ولی قلمرو ظاهری آن، شامل احکام و ملاکات هم می شود.

۱. تأثیر زمان و مکان بر موضوعات

موضوع عبارت است از شخص یا شیئی که فعلیت یافتن حکم متوقف بر وجود آن است؛ مانند عنوان «مسکر» در حرمت شرب خمر و عنوان «مستطیع» در وجوب حج، متعلق در احکام نیز به عقیده همه فقها همان افعال مکلفین و همان چیزی است که از بنده طلب می شود.

الف) تغییر مصداق

در تشریح تغییر مصداق می توان به تطبیق عنوان «فقیر» به عنوان یکی از مصارف خمس و زکات اشاره نمود که مصداق آن با اختلاف زمان و مکان تغییر می کند، زیرا ممکن است در یک مکان به کسی با درآمد محدودی فقیر اطلاق شود و در مکانی دیگر به کسی که از درآمدی بالاتری نیز برخوردار است، زیر خط فقر اطلاق شود.

ب) تبدیل موضوع با تغییر درونی آن مانند آنچه در احکام مطهرات ذیل عنوان استحاله، انتقال و انقلاب ذکر شده است. مراد از استحاله در اینجا استحاله موضوع پیشین و تبدیل آن عرفاً به موضوع دیگر است و دلیل بر مطهریت استحاله این است که با استحاله، موضوع جدیدی غیر از آن موضوعی که به نجاستش حکم شده بود، به وجود می آید.

ج) توسعه و تعمیم مصداق

در تبیین نمونه ای از توسعه و تعمیم مصداق باید گفت؛ از یک سو طبق منابع روایی، احتکار منحصر در چند نوع مواد غذایی خاص است؛ ولی برخی از فقها موارد احتکار را محدود به این مواد غذایی نمی دانند، چون ملاک و معیار تشریح آن نجات مردم از تنگناهای اقتصادی به هنگام عسر و حرج است و موضوع واقعی حرمت احتکار کمبود اقتصادی است که سبب عسر و حرج می شود. در نتیجه

مصادیق جدیدی (با گذشت زمان و تغییر مکان) بر آنچه در روایت ذکر شده، اضافه می گردد.

ه) پیدایش مصادیق جدید

لازم به ذکر است در بستر زمان و مکان و تأثیر عوامل گوناگون، مصادیق جدیدی برای موضوعات احکام پدیدار می شود و مسائل جدیدی را وارد فقه می کنند؛ که احکام مخصوص به خود را طلب می کند.

۲. تأثیر زمان و مکان در احکام

هم چنین مقصود از تأثیر زمان و مکان در احکام تأثیر در «کیفیت اجرای حکم»، «روش های اجرای احکام»، «جانشینی حکم اضطراری ثانوی به جای حکم اولی به شکل موقت» و یا «ترجیح یک حکم الهی بر حکم دیگر آن در مقام تراحم» است.

الف) تأثیر زمان و مکان در کیفیت و روش اجرای احکام

در تبیین این مسأله می توان به نقش زمان و مکان در کیفیت اجرای مسأله «مالکیت به سبب احیا» اشاره نمود.

مثلاً در زمان و مکان سبب می شود که فقیه کشف کند موضوع واقعی و دقیق در معادن و اراضی موات، احیا یا استخراج غیر مخل به نظام و یا حقوق مردم است و چون فقیه حاکم، ضامن اجرای دقیق احکام است و باید از تعدی و ظلم جلوگیری نماید، تأثیر زمان و مکان در مقام اجرای احکام نیز ظاهر می شود؛ به این صورت که مثلاً فقیه حاکم می گوید: در چنین زمانی که شخص واحد با ابزار مکانیکی جدید در مدتی کوتاه می تواند هزاران هکتار زمین را احیا کند (به نحوی که سبب به وجود آمدن فاصله زیاد طبقاتی می شود) کسی حق ندارد در احیای موات، از چنین روشی استفاده کند و یا حق ندارد

بیش از فلان مقدار، احیا نماید! ب) جانشینی حکم ثانوی به جای حکم اولی در موارد اضطرار

در ادامه و در بیان نقش زمان و مکان در جانشینی حکم ثانوی به جای حکم اولی در موارد اضطرار می توان به خوردن گوشت های حرام اشاره نمود که حکم اولی خوردن گوشت های حرام، حرمت است، ولی در سال های قحطی به قدر ضرورت و رفع اضطرار، به وجوب حکم می گردد لیکن همین که قحطی و کمبود پایان یافت مکلف به حکم اولی بازمی گردد. ج) ترجیح بعضی از احکام بر بعضی دیگر (قاعده اهم و مهم)

ممکن است در زمان یا مکانی حکمی وجود داشته باشد؛ ولی با گذشت آن زمان یا تغییر آن مکان، عنوانی بر آن عارض شود که سبب تغییر حکم گردد.

لذا در مقوله ترجیح بعضی از احکام بر بعضی دیگر (قاعده اهم و مهم) می توان به مثال معروف «تحریم تنباکو» اشاره نمود که به وسیله فقیه بزرگ اسلامی، میرزای شیرازی انجام گرفت؛ بدین صورت که در شرایط عادی استفاده از تنباکو به نظر این فقیه بزرگوار مجاز بود؛ ولی هنگامی که انحصار آن به دست یک شرکت انگلیسی می افتد و آن را مقدمه ای برای سلطه اقتصادی بر یک کشور اسلامی قرار می دهد، مجاز بودن تحت الشعاع وجوب حفظ استقلال اقتصادی کشورهای اسلامی قرار می گیرد و حکم آن مبدل به تحریم می شود. بر اثر استقبال عظیم مردم از حکم آن فقیه، شرکت انگلیسی و حکومت وقت مجبور می شوند آن را منحل سازند و در شرایط جدید، همان فقیه حکم به اباحه و جواز می دهد.

همچنین در شرایط فعلی که آمریکا با تمام قدرت به حمایت از اسرائیل و ضربه زدن به کشورهای اسلامی برخاسته، بسیاری از فقهای اسلامی حکم به تحریم خرید و فروش مصنوعات آمریکایی داده اند، زیرا هدف مهمتری، عنوان اولی جواز را تحت الشعاع قرار داده است و اگر روزی اوضاع برگردد ممکن است این حکم نیز به تغییر شرایط، تغییر کند. ۳. تأثیر زمان و مکان در مصالح و مفاسد احکام

احکام بنابر اعتقاد محققان از امامیه و اهل سنت، تابع مصالح و مفاسد است. شراب از آن رو تحریم شده که رجز و عمل شیطانی و موجب عداوت و کینه در میان مردم و بازداشتن از نماز و ذکر الله می شود، چون عقل را زایل می کند و زوال عقل این پیامدها را به دنبال دارد و همچنین است مسأله قمار با آلات مخصوص.

حال اگر در بعضی از موارد موضوع حکم وجود داشته باشد اما مصلحت و مفسده به موجب زمان یا مکان تغییر یابد، طبیعی است که حکم نیز دگرگون می شود، زیرا آن موضوع با وصف آن مصالح و مفاسد محل حکم بود و اگر این وصف از بین برود دیگر محل آن حکم نخواهد بود. مثلاً در زمان های گذشته همه فقها حکم به تحریم خرید و فروش خون انسان و حیوانات می کردند، زیرا هیچ مصلحتی در آن نبود، بلکه منبع انواع مفاسد معنوی و مادی محسوب می شد؛ ولی امروز با گذشت زمان، خون انسان عامل نجات بسیاری از مردم (مجروحان و نیازمندان به عمل جراحی) از چنگال مرگ می شود، بنابراین خون، همان خون است؛ ولی مفسده، تبدیل به مصلحت مهمی شده است. بدیهی است در این صورت خرید و فروش خون نمی تواند

حرام باشد؛ یعنی ملاک حکم تغییر یافته است.

همچنین هرگاه در زمان یا مکان خاصی شطرنج به عنوان آلت قمار محسوب نشود و عامه مردم آن را ورزش فکری بدانند، به یقین در چنین فرضی مفاسد قمار بر آن مرتب نیست و به تعبیر دیگر: عنوان کلی قمار که دارای مفاسدی است از آن برداشته شده است، بنابراین دلیلی ندارد که حرام باشد.

۴. تأثیر زمان و مکان در فهم متون (تفسیر عصری)

گاهی یک متن و نص شرعی اعم از کتاب و سنت بر اثر تغییر زمان و مکان به گونه ای نوتر و عمیق تر فهمیده می شود؛ البته «فهم بهتر» حاکی از جامعیت و کامل بودن متن است که برای هر نسلی پیام تازه ای دارد. امام صادق علیه السلام درباره قرآن می فرماید: «خداوند تبارک و تعالی قرآن را برای زمان و مردم خاص قرار نداده است، بنابراین، قرآن در هر زمان جدید است و نزد هر نسلی تازه است تا روز قیامت».

وجود تفاسیر گوناگون، شاهی گویا بر تأثیرات زمان و مکان در فهم قرآن است، همین خصیصه در سنت هم که تالی تلو وحی است، وجود دارد.

پیدایش سؤالات جدید، پدیداری نیازهای نوین، پیدایش شرایط جدید و تنگناها در اجرای شریعت و افزایش سطح علمی مفسر از جمله عوامل موثر در فهم تازه تر و بهتر از متن است.

به عنوان نمونه بیع زمانی به معنای نقل اعیان یا تبادل مال با مال بود؛ ولی پدید آمدن شرایط جدید و پیدایش حقوق و مالکیت های معنوی سبب شده که فهمی جدید از بیع پیدا شود که بر معاوضه حقوق نیز صادق

باشد؛ مانند بیع «حق سرقفلی»، یا فروش «حق نشر»، «حق اختراع»، «حق تألیف» و مانند آن.

شرایط جدید و پیدایش حقوق جدید در مجتمع انسانی، فقیه را وادار به بازنگری در حقیقت بیع می کند و در نتیجه سبب تجویز بیع حقوق و امتیازات می شود.

و یا پدید آمدن حکومت دینی و صبغه فقهی آن و حاکم شدن فقه و فقیه، مایه نگرش جدید به متون و نصوص دینی شده است، به گونه ای که سبب گردیده هم راه حلی در چارچوب احکام اسلامی برای مسائل مستحدثه ای همانند بانکداری، تورم، کاهش قدرت خرید پول، مسائل مربوط به رادیو و تلویزیون، هنرمندی، فیلم و تئاتر، حضور زنان و غیر ذلک، از متون دینی به دست آید و هم در بعضی از فتوهای قبلی تجدید نظر شود.

هم چنین یکی از نمونه های بارز این فهم جدید، مربوط به پاک بودن اهل کتاب است؛ بسیاری از فقهای معاصر به خلاف فقهای دوران قبل از حکومت، فتوای به طهارت داده اند، گرچه به شکل نادر، این فتوا سابقه نیز داشته است. به نظر می رسد مشکلات زمانه و نیاز به ارتباط وسیع و دقیق با اهل کتاب در دیدارهای خارجی، مایه دقت بیشتر گردیده است به گونه ای که از همان متونی که سابقاً نجاست کفار از آن استفاده می شد، طهارت به دست آمد. این نیست مگر نیازها، تنگناها و فعالیت های حکومتی، بلکه غیر حکومتی و ازدیاد ارتباط با آنها؛ و البته نه به معنای تحمیل حکم و تغییر حکم خداوند، بلکه به معنای کشف حکم واقعی، که سابقاً نیاز چندانی به آن احساس نمی شد.

## سخن آخر

در خاتمه باید گفت همراهی و هم-خوانی اجتهاد با عنصر زمان و مکان هیچ گاه به اصول و مبانی اصیل کتاب و سنت و قواعد اجتهاد لطمه ای وارد نکرده است، زیرا فروع و احکام جزئی با ملاحظه زمان و مکان در پرتو کلیات خطابات استخراج می گردد و اصول کلی خطابات شرع همواره پابرجاست. لذا احکام اسلام تغییری نمی کند و آنچه در واقع تغییر می پذیرد موضوعات احکام است؛ پس خدشه ای به جاودانگی احکام وارد نمی شود.

بدین ترتیب، ملاحظه می کنیم که زمان و مکان می تواند عاملی برای تغییر مصالح و مفاسد موضوعات باشد و در سایه آن حکم دگرگون شود. لذا نمونه هایی که راقم این سطور ذکر نمود نشان می دهد که بن بست در احکام اسلام وجود ندارد. بلکه شرایط جدید دقت نظر را الزامی می کند و احکام واقعی کشف می شود و این خود یکی از جلوه های خاتمیت و جامعیت اسلام است.

# عدم تصریح به نام ائمه (علیهم السلام) در قرآن

حجت الاسلام محمد عباسی سراب

## مقدمه

از ظاهر آیات و روایات استفاده می شود، که همه چیز در قرآن آمده و خداوند از ذکر مطلبی در آن فروگذار نکرده است چنانکه در قرآن می خوانیم: «وَوَهَبْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ مِّنْ شَيْءٍ»؛ (ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است). (۱) و «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ (ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم). (۲)، در نهج البلاغه نیز آمده است: «وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَخَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ»؛ (در کتاب خدا اخبار پیشینیان و خبرهای آینده و احکام مورد نیاز شما موجود است). (۳)

از طریق اهل سنت نیز از صحابی معروف «ابن مسعود» نقل شده: «إِنَّ فِيهِ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»؛ (در قرآن علم اولین و آخرین است). (۴)

با این حال، ما احکام جزئی مختلفی را می بینیم که در قرآن نیامده مثلا، تعداد رکعات نماز، اجناس و نصاب زکات، بسیاری از مناسک حج، عدد سعی صفا و مروه و دوره های طواف و مسائل دیگری در زمینه حدود و دیات و آداب قضاوت و شرایط معاملات و نام ائمه و ...

برخی از اهل سنت یا وهابیان بدون توجه به مسائلی که در قرآن نیامده با طرح این مساله که: چرا نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن نیامده؟ سعی دارند از این مساله، بر رد ادعای شیعه بر ولایت ایشان استفاده کنند. سعی ما در این مقاله رد این ادعاها و شرح و بیانی در اطراف این مسائل می باشد.

## معرفی جانشینان رسول الله (صلی الله علیه وآله) در قرآن

آنچه در بحث جانشین رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) مهم است، معرفی او برای مسلمانان است زیرا در جای خود به اثبات

رسیده است که این مقام انتصابی است و این چنین فردی باید توسط خداوند انتخاب شود؛ حال چه اشکال دارد که این معرفی در قرآن با ذکر اوصاف باشد سپس رسول خدا این فرد را با ذکر نام و نشان دادن مصداق به مردم بشناساند.

ما وقتی به قرآن مراجعه می کنیم، می بینیم خداوند به دو طریق افراد را معرفی کرده است، گاهی افراد را به نام معرفی کرده، مانند برخی از پیامبران که در سوره مریم از آنها نام می برد و می گوید: «اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ... وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى... وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ... وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ...» (۵).

بعضی اوقات هم فرد مورد نظر را با اوصاف معرفی کرده، مانند داستان حضرت سلیمان (علیه السلام)، که می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ...» (کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت...) (۶)، (۷)

در عرف مردم نیز همین دو روش در مقام معرفی افراد جاری است و از روش دوم چه بسا بیشتر هم استفاده می کنند.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی (دام ظلّه) می فرماید: «چه بسا معرفی از طریق ذکر فضائل و خصوصیات، راه بهتری برای معرفی افراد باشد زیرا اسم افراد اختصاصی نیست و احتمال سوء استفاده از آن توسط دیگران می باشد کما اینکه در مورد حضرت مهدی (عج) برخی سوء استفاده کرده و نام فرزندان خود را مهدی یا محمد می گذاشتند، «علی» هم فقط نام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نبوده، همان گونه که «ابوطالب» تنها کنیه پدر بزرگوارش نبوده است، بلکه نام و کنیه افراد متعددی در میان عرب «علی» و «ابوطالب» بوده، بنابراین اگر نام «علی» صریحا در قرآن ذکر می شد، شاید افرادی آن

کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (= اوصیای پیامبر) را، منظور از اولوالامر به تصریح روایات، ائمه دوازده گانه شیعه می باشند. (۱۰)

آیه ۱۱۹ سوره توبه معروف به آیه صادقین هم یکی دیگر از این آیات است که از آن ولایت تمام ائمه (علیهم السلام)، به تصریح روایات سنی و شیعه استفاده می شود. خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید) بسیاری از علمای اهل سنت مانند علامه گنجی در کتاب «کفایة الطالب» و «ابن جوزی» در «تذکره» می گویند: «قال علماء السَّيِّر معناه كونوا مع علي و اهل بيته». (۱۱)

سواي آنچه ذکر شد جالب است بدانیم که بر اساس برخی روایات واژه «علی» در دو مورد از جاهایی که در قرآن آمده به حضرت علی (علیه السلام) تفسیر شده است:

۱. آیه ۴ سوره زخرف: «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (۱۲)
۲. آیه ۵۰ سوره مریم: «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» (۱۳)

## قرآن و بیان کلیات

یک نکته که در مراجعه به قرآن نباید از خاطر دور داشت این است که قرآن در طرح بسیاری از مطالب، بصورت کلی از آنها یاد کرده و از ورود به جزئیات آن صرف نظر کرده است (۱۴) مثلا می فرماید: «اقیموا الصلاه»، و رکعات و شرایط و اعمال نماز را این آیه درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است. چنانکه قاضی عضد الدین ایجی (متوفای ۷۵۶) و برخی دیگر از علمای اهل سنت در این باره می گویند: «وَأَجْمَعَ أئِمَّةُ التفسير أنَّ المراد علی»؛ (پیشوایان و بزرگان در تفسیر قرآن، اتفاق و اجماع دارند که مراد علی (علیه السلام) است) (۹).

فراز آخر این آیه با ضمیر جمع آمده است تا بفهماند که هر چند فعلا یک مصداق دارد ولی در ادامه دیگر مصدایق آن که ائمه ابواب عبادات، و آیه «وَلَا تَضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (۱۷) در حقوق والدین، استفاده های زیادی می کنند. ولی بدون شک وقتی به قرآن مراجعه می کنیم می بینیم بسیاری از جزئیات در قرآن نیامده و از این قواعد کلی هم قابل برداشت نیست.

علت پرداختن قرآن به کلیات هم روشن است زیرا قرآن به عنوان پیام هدایت الهی برای همه انسان هاست، و همه زیرساخت های زندگی مادی و معنوی آدمی را در بر می گیرد و به همه قلمروهای زندگی مادی و معنوی، فردی، اجتماعی، اخلاقی، دنیوی و اخروی توجه کرده است. به طور طبیعی همه این مطالب را نمی توان در یک کتاب به طور تفصیلی بیان کرد. بلکه می بایست اصول کلی و محوری و راه گشا به عنوان متن تغییر ناپذیر آورده شود. تفصیل شاخه های فرعی آن نیز بر عهده پیامبران و جانشینان او و عقل و درایت مردم هدایت شده واگذار می گردد.

(۱۸) چنانکه در روایات آمده، دقیقا همین سؤال را ابو بصیر که یکی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) می باشد از ایشان پرسید. (۱۹) و ایشان در پاسخ، به این سبک خاص قرآن اشاره کرد و فرمود: «وقتی برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) آیه نماز نازل شد، خدا در آن سه رکعت و چهار رکعت را نام نبرد، تا آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن را شرح داد. آیه زکات نازل شد، خدا نام نبرد که باید از چهل درهم یک درهم داد تا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن را برای مردم توضیح دادند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» درباره علی و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره علی (علیه السلام) فرمود: «هر که من مولا و آقای اویم، علی (علیه السلام) مولا و آقای او است؛ و فرمود من به شما وصیت می کنم درباره کتاب خدا و خاندانم؛ زیرا من از خدای عزوجل خواسته ام میانشان جدایی نیفکند تا آن ها را کنار حوض به من رسانند. خدا این خواست مرا بر آورد...» (۲۰)

امام باقر (علیه السلام) هم در این مورد می فرماید: خدا نماز را بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) نازل کرد و اسمی از سه یا چهار رکعت آن نبرد تا اینکه رسول خدا آن را توضیح داد و نیز فریضه حج را نازل فرمود، ولی تعداد طواف های هفتگانه آن را نازل نکرده تا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آن را تفسیر کرد؛ همین طور است امامت ما؛ خداوند آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را نازل و پیامبر اولوالامر را به ائمه

اثنی عشر تفسیر فرمود و اگر ساکت می شد و بیان نکرده بود، آل عباس و آل عقیل و یا دیگران مدعی می شدند که مراد از اولی الامر ماییم... (۲۱)

جالب اینکه در مساله امامت و ولایت، خداوند غیر از بیان کلی مطلب (۲۲)؛ که در آنها بر ضرورت وجود امامت تصریح شده به برخی از جزئیات هم اشاره شده است مثلا در آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (پییمان من، به ستمکاران نمی رسد!) (۲۳) می گوید که امام نباید سابقه ظلم داشته باشد یا در آیه دیگری مصداق آنها را با ذکر صفات، مشخص کرده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»؛ (سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند) (۲۴) که در این آیه به طور خاص حضرت علی (علیه السلام) را برای آنان که در زمان رسول الله بودند مشخص کرده و ما که در آن دوران نبودیم هم از طریق کتب حدیث و تاریخ مصداق آن را می یابیم.

با دقت در آیات گذشته و دیگر آیتاتی که در مورد اهل بیت (علیهم السلام) آمده می توان گفت شیوه قرآن مجید در رابطه با ائمه هدی (علیهم السلام) به ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خانواده آن حضرت این است که به معرفی ((شخصیت)) ممتاز و برجستگی های آنان پردازد نه به معرفی ((شخص)) مانند: آیه «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكُونًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» (۲۵) و همچنین آیه تطهیر و آیه ولایت که در آیه اول اوج ایثار در شدت نیاز و در آیه دوم طهارت مطلق از هر کژی و کاستی و عیب و گناه و در آیه سوم تلفیق دو عبادت بزرگ با یکدیگر همراه با اوج اخلاص و خدا دوستی نمایان گردیده است.

این شیوه حکمت های متعددی دارد اولاً معرفی شخصیت معرفی الگوهاست و در نتیجه جامعه را به سمت تعقل و ژرف اندیشی و توجه به ملاکها و فضایل و امتیازات واقعی سوق می دهد. (۲۶) و معرفی شخصیت زمینه ساز پذیرش معقول است در حالی که معرفی شخص در مواردی موجب دافعه می شود. این روش بویژه در شرایطی که شخص از جهاتی تحت تبلیغات سوء قرار گرفته باشد یا جامعه به هر دلیلی آمادگی پذیرش وی را نداشته باشد بهترین روش است. و این مساله

دقیقا در مورد امیرالمومنین(علیه السلام) و اهل بیت(علیهم السلام) وجود داشته است. واقعیت آن است به استثنای اندکی از مومنان برجسته اکثریت جامعه صدر اسلام نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) به ویژه امیرالمومنین(علیه السلام) پذیرش نداشتند و پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیز در مقاطع مختلف با دشواریهای زیادی آن حضرت را مطرح می‌ساختند و در هر مورد با نوعی واکنش منفی و مقاومت روبرو می شدند. زیرا بسیاری از آنان کسانی بودند که تا چند صباحی قبل در صف معارضین اسلام قرار داشتند و رویاروی خود شمشیر امام علی(علیه السلام) را دیده و از همان جا کینه وی را به دل گرفته بودند چنانکه حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) نیز یکی از علل رویگردانی مردم از آن حضرت را همین نکته (نکیر سیفه) بیان فرمودند. در ثانی تفکرات و سنن غلط جاهلی هنوز براندیشه مردم حاکم بود و اموری مانند سن و ... را در امور سیاسی دخیل می دانستند و لذا به خاطر جوان بودن حضرت علی(علیه السلام) وی را چندان شایسته برای رهبری جامعه نمی دانستند. و ثالثا این تفکر خطرناک در سطح جامعه رایج بود و توسط کسانی تبلیغ می شد که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در صد آن است که خویشان خود را برای همیشه بر مسند قدرت و حکومت بنشانند و در این راستا خدمات ارزنده پیامبر را نیز نوعی بازی سیاسی تفسیر می کردند که برای چنگ اندازی به حکومت برای خود و اهل بیتش انجام داده است. این مساله چنان بالا گرفته بود که روز غدیر پس از معرفی امیرالمومنین(علیه السلام) یکی از حاضران صدا زد «خداایا! ما را گفت که از سوی خدا آمده و کتاب الهی آورده‌ام و ما پذیرفتیم و اکنون می خواهد داماد و پسر عمش را بر ما حاکم و مستولی سازد اگر او راست می‌گوید سنگی از آسمان ببار و مرا بکش!!» اکنون این سوال پدید می آید که آیا در چنین وضعیتی تا چه اندازه صلاح بوده است نام آن حضرت و یا ائمه(علیه السلام) بعد از ایشان در قرآن به صراحت ذکر شود؟

### سنت و بیان جزئیات

با توجه به اینکه گفتیم، بسیاری از جزئیات مسائل مختلف در قرآن بیان نشده است جا دارد این سؤال مطرح شود که برای بدست آوردن جزئیات در اینگونه مسائل چه کنیم؟ مرجع کیست؟ آیا قرآن برای این بخش از

مسائل فکری کرده است؟

قرآن کریم، مفسر قرآن و یکی از منابع اصلی دریافت احکام الهی و معارف اسلامی را «سنت پیامبر» می شمارد و می گوید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ بِهِمْ» (ما این ذکر (=قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی)(۲۷)

سیوطی از «اوزاعی» نقل می کند که در تفسیر آیه «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (۲۸)، قال: بالسنّة؛ «گفت منظور این است که به وسیله سنت همه حقایقی که در قرآن وجود دارد، کشف می شود».(۲۹)

پیامبر نیز طبق صریح «حدیث ثقلین»، اهل بیت و عترت خود را نیز به عنوان یکی از منابع مطمئن احکام و معارف اسلامی معرفی فرموده است، در این مورد امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «کِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ حَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ» (در کتاب خدا اخبار پیشینیان و خبرهای آینده و آنچه سبب می شود که اختلاف را میان شما حل کند، وجود دارد و ما همه آنها را می دانیم).(۳۰)

در ثانی از روایات مختلف اسلامی به خوبی استفاده می شود که قرآن ظاهر و باطنی دارد، ظاهر آن معانی و مفهوماتی است که در دسترس همه قرار گرفته و از آن بهره مند می شوند، ولی باطن آن معانی و مفاهیم دیگری است که تنها در اختیار پیامبر و پیشوایان معصوم قرار دارد.(۳۱)

نکته دیگر اینکه خداوند در قرآن، اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت از خود می داند و بیش از ۲۰ بار بر آن تاکید می کند(۳۲) و می گوید پیامبر برای شما اسوه است(۳۳) یعنی اعمال او را، رفتار او را، گفتار او را ما تایید می کنیم.

در ثانی؛ مگر ذکر تمام مسائل مربوط به هدایت انسانها، اعم از مهم و غیر مهم، در یک جلد کتاب چند صد برگی، شدنی است؟ حتما لازم است برای تفسیر متن آسمانی، شخصی آسمانی معرفی شود، و تا معرفی نشود دین کامل نمی شود، لذا با انزال آخرین آیه از قرآن، صحبت از «آیوم اکملت لکم دینکم» نشد؟ ولی وقتی در کنار قرآن، مفسری آسمانی تعریف شد، اکمال دین و ناامیدی کفار مطرح شد(۳۴).

حال ببینیم آیا پیامبر(صلی الله علیه و آله)

هم نسبت به انتخاب وصی اقدامی کرده است؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در همان آغاز رسالت در جریان انذار قومش که خداوند می فرماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»؛ (و خویشان نزدیکت را هشدار ده).(۳۵) اقدام به این مهم نموده است، طبق روایات صحیح و به شهادت بزرگان اهل سنت، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در همان جلسه دست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود: «هَذَا أَحِي وَوَصِي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي»؛ (این برادر من ، و وصی من و خلیفه من بعد از من است) و در مواقع دیگر هم طی روایاتی، تعداد امامان را «دوازده نفر» معرفی می کند: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا كُلَّهُمْ مِنْ قَرِيَشٍ» (۳۶) یا «إِنَّا عَشَرٌ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (۳۷) و در برخی دیگر از روایاتی هم علاوه بر تعداد ائمه اطهار (علیهم السلام) به نام آنها تصریح کرده‌اند، که در منابع فریقین بیان شده: مثلاً از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است: وقتی خدای عزوجل آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» را بر پیامبر گرامیش نازل کرد، به آن حضرت گفتم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناختیم، اولی الامر که خداوند اطاعت آنان را در ادامه اطاعت تو قرار داده کیست؟ فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من‌اند و امامان مسلمانان بعد از من که اولشان علی بن ابی طالب و سپس حسن و آن‌گاه حسین و بعد از او علی بن‌الحسین و سپس محمد بن علی است که در تورات معروف به باقر است، و تو به زودی او را درک خواهی کرد. چون او را دیدار کردی از طرف من سلامش برسان.

و سپس صادق جعفر بن محمد آنگاه موسی بن جعفر و پس از علی بن موسی و پس از او محمد بن‌التقی و پس از علی بن محمد النقی و آن‌گاه حسن بن علی و... آخرین امام همنام من است، که هم، نامش نام من (محمد) و هم، کنیه‌اش کنیه من (ابوالقاسم) است. او حجت خدا بر روی زمین و بقیه‌الله و یادگار الهی در بین بندگان خدا و پسر حسن بن علی است.(۳۸)،(۳۹)

### لازمه عدم ذکر، عدم پذیرش نیست

اگر قرار باشد ملاک ما در رد یا اثبات چیزی، ذکر یا عدم ذکر آن در قرآن باشد، باید بسیاری از معتقدات مسلم و قطعی میان تمام مسلمانان را کنار بگذاریم. در ثانی از

آنچه گذشت معلوم شد که خود قرآن هم با این ملاک موافق نیست و ما را به کلام و عمل رسول الله صلی الله علیه و آله(۴۰) ارجاع داده است و ثالثا عبودیت افراد در اطاعت از اوامر الهی چگونه می توانست مورد امتحان قرار گیرد، اگر قرار باشد در هر کاری که خدا از ما خواسته حکمت آن را از خدا بخواهیم پس فرق خدا با غیر او در چیست؟ آیا حکمت خدا و علم او و مصلحت سنجی او در مورد بندگانش زیر سؤال نمی رفت؟.

خداوند در قرآن انبیاء را به سه صورت ذکر کرده است برخی را نام برده و سرگذشت آنها را هم آورده و برخی از آنها را فقط نام برده و سخن دیگری در مورد آنها نفرموده است و برخی از آنها را فقط یاد کرده ولی نامی از آنها نبرده است پس برخی از انبیاء هم در قرآن فقط توصیف شده‌اند و به نام آنها اشاره ای نشده که عبارتند از: اشموثیل(علیه السلام) (۴۱) که در مورد ایشان می فرماید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ» (۴۲) و همچنین یوشع(علیه السلام) که در مورد ایشان می فرماید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ» (۴۳). هر چند بعضی او را عزیر یا خضر می دانند؛ ولی در روایتی، امام باقر(علیه السلام) نام او را ارمیا ذکر کرده‌اند و خضر(علیه السلام) که در آیات متعدد سوره کهف از جمله آیه ۶۵، به عنوان «عبدا من عبادنا» ذکر شده است هر چند نام ایشان صریحا در این آیات نیامده است؛ ولی طبق مشهور او نیز از پیامبران الهی بوده است. در آیات سوره کهف قرائن متعددی نیز برای آن وجود دارد.(۴۴)

علاوه بر این بسیاری از انبیاء نه نامی از آنها در قرآن آمده و نه یادی از آنها شده است ولی این دلیلی برای انکار آنها نمی شود چون خداوند بطور کلی فرموده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ...» (۴۵)؛ (پیش از تو رسولانی فرستادیم که سرگذشت گروهی را برای تو ذکر کردیم و سرگذشت گروهی را ناگفته گذاشتیم.» این قضیه مانند جریان ذکر نام ائمه(علیه السلام) در قرآن است که با تاکید آیات بصورت کلی بر وجود آنها و همچنین توصیف آنها در قرآن نمی توان تنها به بهانه ذکر نشدن نام آنها، آنها را انکار کرد. چه بسا در این جا هم مانند نام

انبیائی که در قرآن ذکر نشده، لزومی بر ذکر آنها در قرآن نبوده لذا از ذکر آنها صرف نظر شده است.

### تدبیر خداوند در صیانت از قرآن

دلیل دیگری که می توان به آن اشاره کرد این است که خداوند متعال وعده حفظ قرآن را با صراحت تمام اعلام کرده است(۴۶)؛ اما راه حفظ آن را نفرموده، می تواند از راه غیب باشد که دست و زبان هر تحریفگری را قطع کرده تا کسی قرآن را کم و کاست نکند و یا چیزی بر آن نیفزاید یا از راه علل و عوامل عادی، اگر نام علی(علیه السلام) و سایر ائمه(علیهم السلام) با صراحت تمام در قرآن می آمد، الفاظ قرآن را هم دستخوش تحریف کرده و از پذیرش ولایت امری آن امامان معصوم(علیهم صلوات الله) سر باز می زدند، لذا باید تدابیری گرفته می شد تا قرآن از تحریف در امان بماند و این خود تدبیری در جهت صیانت از قرآن بود.

شهید مطهری(ره) در این مورد می نویسد: «به طور کلی در قرآن آیاتی که در مورد اهل بیت(علیهم السلام) است و مخصوصا آیاتی که لاقل از نظر ما شیعیان، در مورد امیرالمؤمنین(علیه السلام) است، یک وضع خاصی دارد و آن اینکه در عین این که دلائل و قرائن بر مطلب در خود آیه وجود دارد، گویی یک کوششی هست که این مطلب در لابلای مطالب دیگر یا در ضمن مطلب دیگری گفته شود و از آن گذشته شود.»(۴۷)

### تدبیر خداوند در صیانت از ائمه (علیهم السلام)

بدون شک کسانی که برای غضب خلافت برنامه ریخته و برای خلع سلاح نهایی وارثان حقیقی آن، دست آنها را از اموال دنیایی که حق آنها بوده به بهانه های واهی خالی می کنند، هیچ بعید نبود که اگر نام آنها در قرآن تصریح می شد و هیچ راهی برای کنار زدن آنها اعم از تأویل آیه یا انطباق آن بر دیگری نداشتند خود آنها را از بین می بردند تا راه را برای رسیدن به هواهای نفسانی خود باز کنند

لذا در روایات می خوانیم که پیامبر(صلی الله علیه و آله) چون زمینه حسادتها را در بین مردم می دیدند به امیرالمؤمنین(علیه السلام) توصیه کردند در برابر آنان مقاومتی تا سر حد مرگ از خود نشان ندهد، چرا که

منافقان ثابت کرده اند که در محو تمامی آثار نبوت همتی بس بلند دارند،(۴۸) و امکان اینکه یکسره اصل نبوت و قرآن زیر سؤال رود وجود داشت، لذا خداوند به پیامبر دستور می دهد با معرفی امیرالمؤمنین(علیه السلام) تبلیغ خود را کامل کرده، نگران باقی قضایا نباشد و این خود تدبیر حکیمانه خداوند در حفاظت از این شجره مقدسه از گزند بد خواهان بوده است.

حضرت آیت الله سبحانی در این مورد می فرماید: «چه بسا ذکر نام ائمه سبب می شد که آرمندان حکومت و ریاست به نسل کشی بپردازند، آنها برای اینکه از تولد آن امامان جلوگیری کنند، هیچ بعید نبود همچنانکه درباره حضرت موسی(علیه السلام) رخ داد به نسل کشی اهل بیت دست بزنند. لذا درباره حضرت مهدی(عج) هم که در احادیث تاکید به نسب و خاندان ایشان شده بود، می بینیم حساسیت‌های فراوانی پدید آورد و خانه حضرت عسکری(علیه السلام) مدت‌ها تحت نظر و مراقبت بود تا فرزندی از او به دنیا نیاید و در صورت تولد، هر چه زودتر به حیات او خاتمه دهند.»(۴۹)

### عدم تأثیر ذکر نام ائمه(علیهم السلام) در هدایت یا گمراهی

برخی شاید فکر کنند که اگر نام ائمه(علیهم السلام) در قرآن ذکر می شد دیگر هیچ کس جرأت مخالفت با آن را نداشت و همه می پذیرفتند لذا باعث هدایت جامعه و جلوگیری از انحراف امت می شد. ولی ما معتقدیم که حتی اگر نام ائمه(علیهم السلام) هم در قرآن می آمد، پیروان سقیفه حاضر نبودند بپذیرند ؛ چنانچه خلفا در بسیاری از احکام و مسائل بر خلاف صریح قرآن عمل کرده و حکم آنرا نپذیرفته‌اند همانند:

الف) خلیفه اول با آوردن حدیثی که تنها خود شاهد صدور آن از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) بود، بر خلاف آیات صریح قرآن(۵۰) ارث بردن از پیامبران را انکار و فدک را از حضرت فاطمه(سلام الله علیها) پس گرفت.

ب) در قرآن آیه صریح داریم که فرموده: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»؛ (و زنانی را که متعه کرده اید ، مهرشان را به عنوان فریضه ای به آنان بدهید.) (۵۱) روایات فراوانی هم حکایت از وجود متعه در صدر اسلام دارد(۵۲) چنانکه قرطبی، مفسر



سنی می گوید: «وقال الجمهور المراد نکاح المتعة الذی کان فی صدر الإسلام؛ مراد از این «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ» نکاح متعه است که در صدر اسلام رایج بوده.»(۵۳) ولی می بینیم جناب خلیفه دوم انرا ممنوع می کند حال به نظر شما اگر نام امام علی علیه السلام هم در قرآن آمده بود، احتمال نداشت که بگویند: «ان الله تبارک و تعالی قد عين عليا للإمامة ولكن عمر عزله!»

ج) خلیفه دوم آیه ی «فَمَنْ تَمَتَّحَ بِالْعَمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» (۵۴) را منسوخ اعلام کرد و دستور داد تا بدان عمل ننمایند.

د) قرآن کریم در باره ی پیامبر(صلی الله علیه وآله) می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ، عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (۵۵) ولی وقتی پیامبر(صلی الله علیه وآله) قلم و دوات برای نوشتن خواست تا بدان وسیله جلوی ضلالت امت را بگیرد، گفتند: این مرد هذیان می گوید(۵۶)، در حالیکه این خلاف صریح قرآن است.

ه) خداوند در آیه ۳۴ سوره توبه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلْنَ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را بباطل می خورند، و (آنان را) از راه خدا باز می دارند و کسانی که طلا و نقره را ذخیره می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!

عثمان چون خودش زراندوز بود، اهل انفاق در راه خدا نبود، طبق قرآن مستحق عذاب بود، لذا برای اینکه مشمول قسمت پایانی آیه نباشد سعی داشت او را حذف کند.(۵۷) که ابوذر (رحمة الله علیه) به شدت مخالف می کرد لذا تبعید شد.(۵۸) و عثمان هم موفق به چنین کاری نشد.(۵۹)

از توجه به این موارد معلوم می شود که غاصبان خلافت از هیچ تلاشی برای بازی کردن با قرآن و نابودی دین فروگذار نمی کردند، علامه امینی (ره) در این زمینه می نویسد: «نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مطلع بود کسانی هستند که بر علی علیه السلام رشک می برند چنانکه در قرآن بدان اشعار شده(۶۰) و نیز اشخاصی هستند که با آن جناب کینه می ورزند و در

دسته اهل نفاق افرادی هستند که بر مبنای خونهاهای جاهلیت دشمنی با او را در دلهای خود نگاه داشته اند، و بعد از حضرتش بر مبنای حرص و آز، آنها که فکر سروری و ریاست و افزایش بهره های مادی در مغز خود می پروراندند حوادث ناگواری رخ خواهد داد و جنب و جوش هایی بکار خواهد افتاد، و علی علیه السلام هم به حکم حق خواهی و عدالت، آرزوها و اطماع آنها را اجابت نخواهد کرد و آنها را به جهت بی تجربگی و بی کفایتی لایق و سزاوار مقامهائی که چشم طمع بدان دوخته اند نخواهد دانست؛ آنها هم بر سر مخالفت و رزم جوئی با او رفته و اوضاع را آشفته خواهند نمود.»(۶۱)

در نتیجه ذکر نام ائمه(علیهم السلام) در قرآن هم مساوی با پذیرش آن توسط مردم و هدایت آنها نمی شد. چنانکه در قرآن کریم خداوند به این عدم پذیرش مردم حتی در صورت ذکر نام، در مورد قوم بنی اسرائیل تصریح کرده می فرماید: «وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (=تورات) می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است!» هنگامی که او (=احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار».(۶۲)

چنانکه مشاهده شد خداوند می فرماید که ما رسول خاتم را حتی با ذکر نام در کتب آسمانی مسیحیان معرفی کردیم ولی آنها نپذیرفتند، لذا نباید با اطمینان گفت اگر ذکر می شد همه می پذیرفتند، خیر بلکه تاریخ شهادت می دهد هوی و هوس بسیاری از مواقع افراد را وادار بر مخالفت با حق و حقیقت می کند.

### ذکر نام و عدم جلوگیری از اختلاف

برخی می گویند که: اگر نام ایشان در قرآن ذکر می شد جلوی اینهمه اختلاف و خونریزی، که بخاطر خلافت در طول تاریخ انجام شده، گرفته می شد و اگر کسی حرفی می داشت او را به قرآن ارجاع می دادند و او هم با مشاهده نام آنها، دیگر ادعایی نمی

داشت! در پاسخ باید گفت که مسائل زیادی در طول تاریخ باعث خونریزی بین مردم می شده ولی خداوند آنها را بطور مشخص در قرآن بیان نکرده است مانند اینکه آیا صفات خدا عین ذات اوست یا زائد بر ذات؟ حقیقت صفات خبری مانند استواری بر عرش، دست داشتن خدا و... چیست؟ حدوث یا قدم کلام خدا و... در ثانی ما می بینیم که گاهی صحابه از اوامر صریح رسول الله صلی الله علیه و آله که خداوند دستور ایشان را به منزله دستور خود می داند آنها هم در ایام حضورش سرپیچی می کردند مثل گروهی که به خاطر جمع آوری غنیمت در جنگ احد، تنگنه را رها کردند، و همین باعث شد که دشمن، جنگ باخته را ببرد یا از این هم بالاتر جریان سپاه اسامه است، که پیامبر لشگری را به فرماندهی اسامه بن زید تجهیز کرد و فرمود: خدا لعنت کند هر که از لشکر اسامه جا بماند، اما عدهای مانند ابوبکر و عمر به طمع خلافت اطاعت نکردند و لعنت پیامبر را به جان خریدند و ماندند.

اختلاف و سرپیچی از اولیای الهی در امتهای قبلی هم سابقه دارد با آنکه خداوند بر ایشان ابهامی را باقی نگذاشته است و نام رهبران الهی را ذکر کرده است. به چند مورد که در قرآن هم به آنها اشاره شده توجه کنید:

۱- قوم حضرت موسی علیه السلام در غیبت ۱۰ روزه با آنکه ایشان هارون علیه السلام را به جانشینی انتخاب کرده بود،(۶۳) باز هم دچار سرپیچی و انحراف شدند جلوی تخلف قومش از هارون علیه السلام را نگرفت(۶۴) و حتی به دنبال کشتن هارون علیه السلام بودند؟(۶۵)

۲- قومی از بنی اسرائیل از پیامبرشان خواستند تا برای آنان فرمانروائی مبعوث کنند... و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث کرده است.»(۶۶) ولی قوم او به بهانه فقیر بودنش با او مخالفت کردند.

۳- علماء مسیح و یهود به آمدن پیامبر بشارت میدادند و اوصاف ایشان را سینه به سینه نقل و در کتابهایشان می نوشتند، و اوصاف ایشان آنقدر واضح بود که همانند فرزندانشان او را می شناختند(۶۷)، اما می بینیم وقتی ایشان مبعوث شدند، بخاطر متاع دنیا سر به مخالفت گذاشتند.(۶۸) و حقیقت را کتمان کردند.

### نتیجه

خلاصه و نتیجه بحث اینکه با وجود تصریح و مشخص شدن مصداق امام پس از رسول الله صلی الله علیه و آله در قرآن آنها هم به گونه ای که هرگونه شک و تردید را از بین می برد، دیگر نیازی به ذکر نام ایشان در قرآن نبوده و روش قرآن در ارائه مطالب این نیست که تمام مطالب را به نحو تمام و کمال بازگو کند بلکه از سیر در آیات و روایاتی که بسیاری از آنها در لابلای بحث آمد چنین بدست می آید که خداوند مردم را برای بیان یا حتی طرح اولیه بسیاری از مطالب به رسول خود ارجاع می دهد و ایشان نیز سواً از تصریح قرآن و بلکه به دستور آن، حضرت علی علیه السلام را در مواقع مختلف با نشان دادن و تصریح به نام و... برای جانشینی پس از خود معرفی کرده اند و برای پس از ایشان، فرزندان ایشان را یکی پس از دیگری با ذکر نام مشخص کرده اند. سواً از این مطالب، اگر نام ائمه علیهم السلام در قرآن ذکر می شد تبعاتی داشت که به مصلحت جامعه اسلامی نبود لذا خداوند از این کار صرف نظر کرده است، و معتقدیم هر انسان با انصافی در صورت توجه و تعمق در این مطالب و رجوع به منابع تاریخی، با کنار گذاشتن تعصب، حقیقت را خواهد یافت.

و السلام علی من اتبع الهدی

### پی نوشت:

- (۱). سوره نحل، آیه ۸۹.
- (۲). سوره انعام، آیه ۳۸.
- (۳). نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۵۳۰، حکمه [۳۱۹] ۳۱۳.
- (۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۱۲۷، قوله تعالی و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل شیء.
- (۵). سوره مریم، آیات ۴۱، ۵۱، ۵۴ و ۵۶.
- (۶). سوره نمل، آیه ۴۰.
- (۷). برگرفته از سخنان آیت الله سبحانی در افق حوزة، ۱۳۸۶/۵/۳ و ماهنامه موعود شماره ۸۰ (با حذف و اضافه).
- (۸). برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن، ص ۳۰۲، ۱. چرا نام علی علیه السلام در قرآن نیامده است؟
- (۹). شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۰، الثالث شرط الامام أن يكون أعلم الأمة؛ علامة تفتازانی و علاء الدین علی بن محمد حنفی، معروف به قوشجی و ألسی هم چنین تعبیری

دارند. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۰، المبحث الخامس الامام بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ الحاشیة علی الهیات الشرح الجدید للتجريد، ص ۲۱۷، أفی الاستدلال بأیة الولاية؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۵۲، أسورة المائدة(۵): الآیات ۵۹ الی ۶۶.

(۱۰). ر. ک: آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۴، نظرات مختلف پیرامون اولو الامر( در ینابیع المودة، القندوزی، ج ۱، ص ۳۵۰، البیاب الثامن والثلاثون فی تفسیر قوله تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ آمده شخصی از امام علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال کرد: کمترین چیزی که انسان را از خط صحیح خارج می کند و او را جزء گمراهان قرار می دهد چیست؟ حضرت فرمودند: این که حجت الهی را فراموش کند و از او اطاعت ننماید، هر کس از حجت الهی اطاعت نکند گمراه است. آن شخص دوباره پرسید: توضیح بیشتری بدهید، این حجت الهی که اشاره کردید کیست؟ حضرت فرمود: همان کس که در آیه ۵۹ سوره نساء، به عنوان اولوا الامر از او یاد شده است. سؤال کننده برای بار سوم پرسید: اولوا الامر چه کس است؟ لطفا روشنتر بیان کنید. امام در پاسخ فرمودند: همان کسی است که پیامبر بارها درباره اش فرمود: «إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ أُمْرَيْنِ لَنْ يَتْلَوْا بَعْدِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي».

(۱۱). به نقل از احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، ص ۲۹۷، قال المصنف رفع الله درجته؛ حاکم حسکانی در شواهد التنزیل علاوه بر روایت فوق، روایت دیگری نیز از «عبدالله بن عمر» نقل کرده است، او می گوید: «مَعَ الصَّادِقِينَ أَيْ مَعَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ» (شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۳۴۵، أسورة التوبة(۹): آیه ۱۱۹)؛ آیات ولایت در قرآن، ص ۱۴۷، صادقین در روایات.

(۱۲). البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۴۵، أسورة الزخرف(۴۳): الآیات ۱ الی ۴.

(۱۳). تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۳۹، أسورة مریم(۱۹): الآیات ۴۸ الی ۵۵؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۶۳، أسورة مریم(۱۹): آیه ۵۰.

(۱۴). برخی در سخنان خود بجای کلی و جزئی، از لفظ مهم و غیر مهم استفاده می کنند و چنین وانمود می کنند که قرآن مسائل مهم را مطرح کرده و بیان مسائل غیر مهم را به عهده رسول الله صلی الله علیه و آله نهاده است، اما مگر عقل، گنجایش درک همه

معارف آسمانی و بایدها و نبایدهای دینی را دارد، تا آنوقت سؤال از مهم و غیر مهمش شود؟ عقل بشر از درک همه جانبه مسائل پیش پا افتاده ای مثل جدول بندی خیابان و طرح های ترافیکی عاجز است، و دائماً با آزمون و خطا به دنبال راه صحیح می گردد، آنوقت ادعا داشته باشد مسیر هدایت به کمال مطلق را بخوبی می داند و درباره شیوه رسیدن به آن نظر نیز بدهد و صحبت از مهم و غیر مهم نماید!! علاوه بر این، آیا این تقسیم بندی (دستورات دینی به مهم و غیر مهم) در شرع بیان شده است؟ کجای قرآن و دین آمده که مسائل بزرگ و مهم را خدا بیان می کند و مسائل پیش پا افتاده و کوچک را پیامبر توضیح دهند؟ تازه اگر بپذیریم که چنین تقسیم بندی را عقل درک می نماید، خدا بهتر می داند کدام مسائل را خودش بیان کند و کدام را به عهده رسولش واگذارد.

(۱۵). سوره مائده، آیه ۱.

(۱۶). سوره حج، آیه ۷۸.

(۱۷). سوره بقره، آیه ۲۳۳.

(۱۸). علوم قرآن(سعیدی روشن)، ص ۲۲۶، ۳. تبیین اصول و کلیات.

(۱۹). «ما له لم یسم علیاً و اهل بیته؟» (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۸۶، باب ما نص الله عز و جل و رسوله علی الأئمة ع واحدا فواحدا)

(۲۰). «لَنْ رَسُولَ اللَّهِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ لَهُمْ ذَلِكَ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرَّكَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دَرهماً دَرهمًا، حَتَّى كَانَ رَسُولَ اللَّهِ(صلى الله عليه و آله) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجَّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طَوْفُوا أَسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولَ اللَّهِ(صلى الله عليه و آله) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ «اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، فَقَالَ رَسُولَ اللَّهِ(صلى الله عليه و آله) فِي عَلِيٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً؛ وَ قَالَ(عليه السلام) أَوْصِيكُمْ بكتاب الله و اهل بيته فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَورِدَهُمَا عَلِيٌّ الْحَوْضَ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ...»؛ الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۸۶، باب ما نص الله عز و جل و رسوله علی الأئمة ع واحدا فواحدا.

(۲۱). کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۲۴۹، أسورة النساء(۴): الآیات ۵۱ الی ۵۹؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۹۱ أسورة النساء(۴): آیه ۵۹؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۵، ص ۲۱۱، باب ۵ آية التطهير؛ الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۱۱، بحث روائی

این روایت را از این تفسیر نقل کرده اند.

(۲۲). «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ ؛ وَ از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند» سوره سجد، آیه ۲۴ و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (وصیای پیامبر) را» سوره نساء، آیه ۵۹ و همچنین آیه تبلیغ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رَسُولَةَ اللَّهِ يَعْصِمَكَ مِنَ النَّاسِ ؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن ؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای . و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می دارد.» سوره مائده، آیه ۶۷ .

(۲۳). سوره بقره، آیه ۱۲۴ .

(۲۴). سوره مائده، آیه ۵۵ .

(۲۵). سوره انسان، آیه ۹ .

(۲۶). مراجعات، ص ۳۵۴، وجه الاستدلال(بخصائصه) علی امامته .

(۲۷). سوره نحل، آیه ۴۴ .

(۲۸). سوره نحل، آیه ۸۹ .

(۲۹). پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۱، ص ۶۳۱، نکته چگونه در قرآن همه نیازها وجود دارد؟ .

(۳۰). الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۶۱، باب الرد إلى الكتاب و السنة و أنه ليس شيء من الحلال و الحرام و جميع ما يحتاج الناس إليه إلا و قد جاء فيه كتاب أو سنة، ح ۹ .

(۳۱). پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۱، ص ۶۳۰، نکته چگونه در قرآن همه نیازها وجود دارد؟

(۳۲). مثل سوره آل عمران، آیات ۳۲ و ۱۳۲ و سوره نساء، آیه ۵۲ و سوره مائده، آیه ۹۲ و سوره انفال؛ آیه ۱ و... (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ).

(۳۳). سوره احزاب، آیه ۲۱ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا»

(۳۴). اشاره به آیه ۳، سوره مائده که مربوط به واقعه غدیر خم می باشد و پس از که ولایت مشخص می شود این آیه نازل می شود که می فرماید: «الْيَوْمَ يَكْفُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا.»

(۳۵). سوره شعراء، آیه ۲۱۴ .

(۳۶). الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ص ۱۴۵۳ باب الناس تبع لقريش از كتاب الامارة، ج ۱۸۲۱؛ هم چنین صحيح البخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاری الجعفی، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ۶ ، ص ۲۶۴۰ ؛ الجامع الصحيح سنن الترمذی، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمي، تحقيق : أحمد محمد شاکر و آخرون، ج ۴، ص ۵۰۱ ، باب ماجاء فی الخلفاء من ابواب الفتن، ؛ سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، ج ۴ ، ص ۱۰۶ ؛ مسند أبي داود الطيالسی، سليمان بن داود بن الجارود، تحقيق : الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي، ج ۲، ص ۸۰۴ و ص ۶۰۷، ح ۱۳؛ مسند أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، المحقق : السيد أبو المعاطی النوری، ج ۵ ، ص ۸۷ و ۹۰ و ۹۳ - ۱۰۱ - ۱۰۶ - ۱۰۸ ؛ كنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علاء الدين علی بن حسام الدين المتقی الهندی البرهان فوری، المحقق : بكری حینانی - صفوة السقا، ج ۱۲ ، ص ۲۴ و ۳۲؛ حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهانی، ج ۴، ص ۳۳۳ .

(۳۷). مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين علی بن أبي بكر الهيثمي، ج ۵، ص ۳۴۴ .

(۳۸). ينابيع المودة، القندوزی، ج ۱، ص ۳۴۱ ، ۳۵۱، الباب الثامن و الثلاثون فی تفسير قوله تعالى: يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم .

(۳۹). مقتل الحسين (عليه السلام)، الخوارزمي، ج ۱، ص ۱۴۶، الفصل السادس فی فضائل الحسن و الحسين عليهم السلام؛ فرائد السمطين، الحموی الشافعی، ج ۲، ص ۱۳۴، الباب الحادی و الثلاثون أفي عصمة الأئمة من آل محمد صلى الله عليهم أجمعين و خطبة رسول الله فی نعمت الله تعالى و أجوبته صلى الله عليه و آله و سلم عن أسئلة نعت اليهودی عن وحدانية الله تعالى و أوصیاء رسول الله صلوات الله عليهم أجمعين أ.

(۴۰). لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ « سوره احزاب، آیه ۲۱ .

(۴۱). بعضی نام او را یوشع و بعضی شمعون دانسته اند، ولی مشهور میان مفسران همان اشموئیل است، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۱۰ .

(۴۲). سوره بقره، آیه ۲۴۷ .

(۴۳). سوره بقره، آیه ۲۵۹ .

(۴۴). پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۴۴، پیامبران در قرآن مجید .

(۴۵). غافر، آیه ۷۸ .

(۴۶). «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» سوره حجر، آیه ۹ .

(۴۷). مجموعه آثار استاد شهید مطهری - امامت و رهبری، ج ۴، ص ۷۷۴، وضع خاص آیاتی که درباره اهل بیت است .

(۴۸). العقد الفريد، ابن عبد ربه، ج ۴، ص ۱۵۷، خطب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه .

(۴۹). حضرت آیت الله سبحانی، برگرفته از: افق حوزه، ۸۶/۵/۳ .

(۵۰). در سوره نمل، آیه ۱۶ در مورد ارث بردن حضرت سلیمان (علیه السلام) از حضرت داود (علیه السلام) می فرماید: «و وَرثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» و در سوره مریم، آیه ۵ و ۶ در مورد ارث بردن حضرت یحیی (علیه السلام) از حضرت ذکریا (علیه السلام) می فرماید: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا، يَرْتَضِي وَيُرثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» که در این آیات تصریح شده است که پیامبران برای فرزندان خود ارث بجای می گذاشته اند و الانبوت و پیامبری که ارث بردنی نیست چنانکه حضرت زهرا (سلام الله علیها) با همین برداشت از این آیه، بر فدک که ارث و حق او بود علیه ابوبکر احتجاج کرد .

(۵۱). سوره نساء، آیه ۲۴ .

(۵۲). «نزلت آية المتعة في كتاب الله ففعلناها مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم ينزل قرآن يحرمه ولم ينه عنها حتى مات قال رجل برأيه ما شاء قال محمد يقال إنه عمر . آية متعه در زمان رسول خدا نازل شد و ما در زمان رسول خدا به آن عمل می کردیم و آیه هم بر حرمت آن نازل نگردید و رسول خدا هم تا دم مرگ ما را از آن منع نکرد ، مردی با رأی و میل خودش هر چه که دلش خواست گفت . و این شخص عمر بن الخطاب بود» صحيح البخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاری الجعفی، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ۴ ، ص ۱۶۴۲ . و روایات دیگر در مسانید دیگر همانند: الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲ ، ص ۱۰۲۲ و ص ۱۰۲۳ ، الايضاح، فضل بن شاذان نیشابوری، تحقيق : سيد جلال الدين ارموي ص ۴۴۳، اذکر نهی عمر عن متعة النساء [۱]؛ مسند أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل

بن هلال بن أسد الشيباني، المحقق : السيد أبو المعاطی النوری، ج ۱ ، ص ۵۲ و ج ۳ ، ص ۳۸۰ السنن الكبرى و فی ذيله الجوهر النقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علی البيهقي، ج ۷ ، ص ۲۰۶ ؛ معرفة السنن و الآثار، أحمد بن الحسين البيهقي، محقق : عبد المعطی أمين قلعجي، ج ۱۰ ، ص ۱۷۸ ؛ الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري القرطبي، تحقيق سالم محمد عطا-محمد علی معوض، ج ۵ ، ص ۵۰۳ و أحكام القرآن ، احكام القرآن، جصاص احمد بن علی، تحقيق: محمد صادق قمحاوی، ج ۳، ص ۱۰۰ ، باب المتعة ؛ مفاتيح الغيب، فخرالدين رازی ابوعبدالله محمد بن عمر، ج ۱۰ ، ص ۴۲، أسورة النساء(۴): آية ۲۴؛ تذكرة الحفاظ، محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، تحقيق: زكريا عميرات، ج ۳ ، ص ۳۹ ؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي، تحقيق الشيخ علی محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ۶ ، ص ۵۷۱ و... (۵۳). الجامع لأحكام القرآن، قرطبي محمد بن احمد، ج ۵، ص ۱۳۰، [سورة النساء(۴): آية ۲۴] ؛ فتح القدير، شوکانی محمد بن علی، ج ۱، ص ۵۱۸، سورة النساء(۴): الآيات ۲۳ الى ۲۸؛ جامع البيان فی تفسير القرآن، طبری ابو جعفر محمد بن جریر، ج ۵، ص ۱۳۰، [سورة النساء(۴): آية ۲۴] .

(۵۴). سوره بقره، آیه ۱۹۲ .

(۵۵). سوره نجم، آیه ۳ .

(۵۶). حدیث «قلم و دوات» در معروفترین منابع اهل سنت یعنی «صحيح بخاری» دیده می شود. در این کتاب در باب «مرض النبی صلی الله عليه و آله» از «سعید بن جبیر» از «ابن عباس» نقل شده که می گفت: «هنگامی که رسول خدا صلی الله عليه و آله در آستانه رحلت از دنیا، قرار گرفت و اطراف حضرت گروهی حاضر بودند، فرمود: «هَلَمُّوا أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ» (قلم و دوات و کاغذی بیاورید تا نامه‌ای برای شما بنویسم که به برکت آن بعد از آن هرگز گمراه نشوید.» قَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ غَلِبَهُ الْوَجَعُ وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ؛ بعضی از حاضران گفتند: «بیماری بر پیامبر صلی الله عليه و آله غلبه کرده( و العیاذ بالله هذیان می گوید) و نزد شما قرآن است و قرآن برای ما کافی است» در میان حاضران غوغا و اختلاف افتاد؛ بعضی می گفتند: «بیاورید تا حضرت بنویسد و هرگز گمراه نشوید!» و بعضی غیر از آن را می گفتند: هنگامی که سر و صدا و غوغا و

اختلاف فزونی گرفت، رسول خدا صلی الله عليه و آله (با ناراحتی شدید) فرمود: «برخیزید و از نزد من بروید این حدیث به طرق مختلف و با تعبیرات گوناگون در همان صحیح بخاری نقل شده است (صحيح البخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاری الجعفی، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ۵، ص ۲۱۴۶، باب مرض النبی صلی الله عليه و آله و وفاته) در این که چه کسی این سخن بسیار ناروا را درباره پیامبر صلی الله عليه و آله گفت در صحیح مسلم آمده است: گوینده این سخن عمر بود، « قَالَ عُمَرُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَدْ غَلِبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ؛ رسول خدا صلی الله عليه و آله بیماری بر او غلبه کرده و چنین سخنانی می گوید قرآن نزد شما است و قرآن برای ما کافی است.» و در همان کتاب و همچنین صحیح بخاری آمده است که «ابن عباس» پیوسته بر این ماجرا افسوس می خورد و آن را مصیبتی بزرگ می شمرد که به عنوان رزیه یَوْمَ الْخَمِيسِ (مصیبت بزرگ روز پنجشنبه) یاد می کرد (الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۲۵۷، کتاب الوصیة، باب ۵)؛ پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء ج ۳، ص ۱۲۲، چند نکته جالب در داستان سقیفه .

(۵۷). اگر واو حذف می شد در حقیقت یک گروه می شد، یعنی همان روحانیون اهل کتابی که طلا و نقره پس انداز می کنند مستحق مجازات بودند، و اگر مسلمانی زرادنوزی می کرد و اتفاق نداشت، مشمول آیه نمی شد .

(۵۸). شرح نهج البلاغة ، ابن أبي الحديد، عبد الحمید بن هبه الله، محقق / مصحح: ابراهيم، محمد ابوالفضل ج ۳، ص ۵۴، ذکر المطاعن التي طعن بها علی عثمان و الرد عليها .

(۵۹). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۲۳۲، قوله تعالى و الذين يكتزون الذهب و الفضة الآية .

(۶۰). در قول خدای تعالی: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ؛ مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیهما السلام، علی بن محمد الجلابی، ابن المغازلی، ص ۲۳۴، قوله تعالى: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ الآية [النساء: ۵۴]؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۷، ص ۲۲۰، موازنة بين كلام الإمام علی و خطب ابن نباتة؛ حضر می شافعی در «الرشفة» ص ۲۷ اشعار

نموده‌اند که: این آیه درباره علی علیه السلام و مختصات علمی او( که مورد رشک و حسد واقع شد) نازل گردیده است .

(۶۱). الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، علامه عبد الحسين امینی، ج ۱، ص ۶۵۴، القرائن المعینة متصله و منفصلة .

(۶۲). سوره صف، آیه ۶ .

(۶۳). سوره اعراف، آیه ۱۴۲ .

(۶۴). سوره بقره، آیه ۵۱ .

(۶۵). سوره اعراف، آیه ۱۵۰ .

(۶۶). سوره بقره، آیه ۲۴۶ و ۲۴۷ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لِهْمٍ لِنَبِيِّ لِهْمٍ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانَنَا فَلِمَا كَتَبَ عَلَيْنَهُمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ \* وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» ؛ (آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، که به پیامبر خود گفتند: «زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن! تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم. پیامبر آنها گفت: «شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سرپیچی کنید، و) در راه خدا، جهاد و پیکار نکنید!» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه‌ها و فرزندانمان رانده شده‌ایم، (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شده‌اند)؟!» اما هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، جز عده کمی از آنان، همه سرپیچی کردند. و خداوند از ستمکاران، آگاه است. \* و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.»

(۶۷). سوره بقره، آیه ۱۴۶ و سوره انعام، آیه ۲۰ .

(۶۸). سوره بقره، آیه ۱۷۴ .

# پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اثر ارزشمند حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی



درباره نهج البلاغه هر چند بگوییم کم است و به یقین ادای حق آن برای ما غیر ممکن می باشد، بهتر آن است که این سخن را رها کرده به سراغ مطلب دیگری که هدف اصلی تحریر این سطور بوده است، برویم و آن این که:

در طول تاریخ اسلام شروح متعددی بر نهج البلاغه نوشته شده، و علمای عالی قدری چه در گذشته و چه در عصر ما برای تبیین و تفسیر و کشف گنجینه های آن کوشیده اند و خدمات پرارزشی انجام داده اند، ولی انصاف این است که نهج البلاغه هنوز دست نخورده است، هنوز مظلوم است هنوز تلاش های فراوان و فراوان دیگری را می طلبد.

مخصوصاً در عصر و زمان ما که عصر مشکلات پیچیده جوامع انسانی، عصر ظهور مکتب های مختلف فکری، و عصر تهاجم بر اعتقادات و اخلاق و تقوا و فضیلت از سوی دنیاپرستان و جهانخواران است، تا راه را برای رسیدن به منافع آلوده و نامشروعشان هموار سازند، آری در این عصر، نهج البلاغه تلاش و کوشش و کار بیشتری را می طلبد. کار تحقیقاتی و گروهی برای یافتن راه غلبه بر مشکلات معنوی و مادی و فردی و اجتماعی و مقابله با مکتبهای ویرانگر فکری و اخلاقی به وسیله آن.

به همین دلیل بعد از توفیقی که در «تفسیر نمونه» و «پیام قرآن» بحمدالله نصیب این حقیر و جمعی از یاران باوفا شد که سبب حرکت جدیدی درباره کارهای قرآنی و نفوذ بیشتر قرآن و تفسیر در مجامع علمی بلکه غالب خانه ها گردید، گروهی از اهل فضل اصرار داشتند که اکنون «نوبت نهج البلاغه فرا رسیده است» و باید کاری مشابه تفسیر نمونه روی آن انجام گردد، بلکه با استفاده از تجربیات گذشته، کاری پخته تر و جالبتر صورت گیرد.

با این که گرفتاری های روزافزون به دلایلی که می دانیم مانع مهم این راه بود، ولی فکر کردم تا عمری باقی است، باید این کار را شروع کرد و علی رغم مشکلات فراوان از خداوند بزرگ توفیق و از روح پرفتوح مولای متقیان علی (علیه السلام) بنده کامل و خالص و آبرومند خدا یاری بخواهیم، تصمیم نهایی گرفته شد و شکل کار معین گشت و بعضی از یاران قدیم تفسیر نمونه و گروهی از دوستان تازه نفس قول دادند که تا سرحد توان همکاری و کمک کنند تا شرح و تفسیری تازه بر نهج البلاغه نوشته شود که ناظر به مسائل روز و نیازهای عصر و حل مشکلات فکری و اجتماعی باشد و علاوه بر استفاده از افکار مفسران و شارحان پیشین نوآوری هایی در زمینه های مختلف داشته باشد.

این کتاب شرحی است مهم و جامع و تازه بر نهج البلاغه که توسط معظم له و با همکاری جمعی از فضلاء حوزه علمیه در طلیعه میلاد مسعود امیرمؤمنان (علیه السلام) در ۱۳ رجب سال ۱۴۱۳ آغاز شد و پس از بیست سال و در ۱۵ مجلد به اتمام رسید. لازم به ذکر است این اثر در سال ۸۲ به عنوان بهترین کتاب سال برگزیده شد.

با هم بخشی از مقدمه این کتاب را مطالعه می کنیم:

# مدرسه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

مدرسه امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از مجموعه های تحت پوشش حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی می باشد که به عنوان دفتر معظم له در شهر مقدس قم دائر است.

این مدرسه که در قم بنا نهاده شده نخستین مرکزی است که پایگاه فعالیت های فرهنگی ایشان در طول سالیان دراز بوده است. مرکزی بسیار پربرکت و مجهز به مرکز انتشارات که تقریباً تمام مجلدات بیست و هفت گانه تفسیر نمونه و بسیاری از کتب دیگر ایشان در آن جا نگاشته شده و سالیان متمدای مرکز درس های باشکوه فقه، اصول و عقاید ایشان بوده است.

این مرکز شامل بخش پاسخگویی فرهنگی تلفنی، پاسخگویی حضوری، استخاره، وجوهات، عبادات و اجازات، پاسخگویی تلفنی مختص بانوان، زایر سرا بوده و علاوه بر آن میزبان دیدار های عمومی و مجالس روضه و سایر مراجعات مردمی می باشد.

آدرس: قم - ابتدای خیابان شهدا - مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۰۰۰۳

نمابر: ۰۲۵۳۷۷۴۹۱۸۴



# معارف اسلامی

## نقل اجمالی واقعه غدیر

**پرسش:** در غدیر خمچه اتفاقی افتاد؟  
**پاسخ اجمالی:** طبق نقل بسیاری از صحابه و تابعین، پیامبر(صلی الله علیه و آله) پس از حجه الوداع، در سرزمینی به نام غدیرخم توقف کرد تا پیام الهی در آیه تبلیغ را به مسلمانان برساند، سپس بر فراز منبر از مردم در مورد اصول سه گانه دین (توحید، نبوت و معاد) اعتراف گرفت و بعد دست علی(علیه السلام) را گرفت و بالا برد و فرمود: من کنت مولاهُ فعلیّ مولاه. پاسخ تفصیلی: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) از حجه الوداع، در سرزمینی به نام «غدیرخم» توقف کرد و به همه حاجیانی که با او بودند خبر داد که از سوی خدای متعال مامور است پیامی را به آنان برساند، پیام و رسالتی که حکایت از یک اقدام جدی و بزرگ می کند، به نحوی که اگر آن پیام را نرساند، گویا هیچ چیز از رسالت او را ابلاغ نکرده است. همچنان که خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (۱)؛ (ای پیامبر، آن چه را از سوی پروردگارت به سوی تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت او را ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را از گزند مردم نگه می دارد). (۲)

سپس بر فراز منبری که از هودج و کجاوه شتران برافراشته شده بود بالا رفت و خطاب به مردم فرمود:

– نزدیک است که فراخوانده شوم و پاسخ دهم. شما چه می گوئید:

گفتند: شهادت می دهیم که تو ابلاغ کردی، نصیحت نمودی و تلاش کردی، خدایت پاداش نیک دهد.

فرمود: آیا گواهی نمی دهید که معبودی جز خدانیست و محمد بنده و فرستاده اوست و این که رستاخیز آمدنی است و شکی در آن نیست؟

گفتند: آری گواهی می دهیم.

فرمود: من پیش از شما می روم و بر حوض کوثر وارد می شوم، نیک بنگرید که پس از من با ثقلین (کتاب و عترت) چگونه رفتار خواهید کرد.

یک منادی ندا داد: ثقلینچیست ای رسول خدا؟

فرمود: وزنه سنگین تر و بزرگ تر، کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدای متعال است، طرف دیگر آن به دست شماست، به آن چنگ زنید تا گمراه نشوید. دیگری که کوچک تر است عترت من است، خدای لطیف و خبیر مرا خبر داده است که این دو از هم جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، از قرآن و عترت جلو نیفتید که هلاک می شوید و از آن دو عقب نمانید که هلاک می شوید.

سپس دست «علی» را گرفت و بالا برد، تا حدی که سفیدی زیر بغل هر دو دیده شد. پس او را به همه آن مردم شناساند، سپس فرمود: ای مردم! چه کسی از مومنان نسبت به خود آنان شایسته تر است؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند.

فرمود: خداوند مولای من است و من مولای مومنانم و من به آنان از خودشان شایسته ترم و ولایتم بیشتر است، پس هر که من مولای اویم، علی مولای اوست «من کنت مولاهُ فعلیّ مولاه».

سپس فرمود: «خدایا دوستدارش را دوست بدار، با دشمنش دشمن باش، هر که محبت او را داشته باشد دوستش بدار، هر که با او دشمنی کند دشمنش بدار، یاورش را یاور باش، خوارکننده اش را خوار کن، حق را هر جا که او بگردد بگردان. آگاه باشید! حاضران به غایبان خبر دهند».

حدیث غدیر از احادیث متواتر است و صحابه، تابعین و علمای حدیث در هر قرن به صورت متواتر آن را روایت کرده اند. حدیث غدیر را ۱۱۰ نفر از صحابه، ۸۴ نفر از تابعین و

۳۶۰ نفر از علما و محدثان نقل کرده اند. با وجود این تواتر، هیچ تردیدی در اصالت و درستی این حدیثی باقی نمی ماند. (۳)

**احتجاج امیر المؤمنین (علیه السلام) به حدیث غدیر، بر خلافت**

**پرسش:** آیا امیر المؤمنین(علیه السلام) با حدیث غدیر بر خلافت خویش استدلال کرد؟ همه می دانیم پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) خلافت و جانشینی بلافصل امیر المومنین (علیه السلام) را در روز غدیر اعلام نمود و اطاعت و پیروی از او را بر همه مسلمانان واجب ساخت، در اینجا این سوال پیش می آید: هر گاه جانشینی امیر المومنین در چنین روزی اعلام گردیده، پس چرا امام در طول حیات خود با این حدیث برای اثبات امامت خویش استدلال نکرده است؟

**پاسخ اجمالی:** امام علی(علیه السلام) در موارد متعددی با حدیث غدیر بر خلافت خود استدلال نموده است. از جمله: در روز شورا هنگامی که گوی خلافت از طرف عبدالرحمان بن عوف به سوی عثمان پرتاب شد و در ضمن سخنان خود در کوفه و در دوران خلافت عثمان، آنجا که دو بیست تن از بزرگان مهاجر و انصار در مسجد پیامبر(صلی الله علیه و آله) پیرامون موضوعات مختلفی از جمله فضایل و سوابق خود سخن می گفتند. همچنین حضرت زهرا(سلام الله علیها) و امام حسن(علیه السلام) و امام حسین(علیه السلام) به این حدیث استدلال کردند. پاسخ تفصیلی: بر خلاف فرض، امام(علیه السلام) در طول عمر در موارد متعددی با حدیث «غدیر» بر حقانیت و خلافت خود استدلال نموده است و هر وقت موقعیت را مناسب می دید، حدیث غدیر را به مخالفان گوشزد می کرد و از این راه، موقعیت خود را در قلوب مردم تحکیم می نمود.

نه تنها امام(علیه السلام)، بلکه دخت پیامبر گرامی، حضرت فاطمه(علیها السلام) و فرزند گرامی وی حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام) و سالار شهیدان حضرت حسین بن علی(علیه السلام) و گروهی از شخصیت های بزرگ اسلام مانند: عبدالله بن جعفر، عمار یاسر، اصبع بن نباته، قیس بن سعد،

عمر بن عبدالعزیز و مأمون خلیفه عباسی و حتی برخی از مخالفان آن حضرت مانند عمر و عاص و... با حدیث غدیر استدلال کردند.

بنابر این، استدلال با حدیث غدیر از زمان خود آن حضرت وجود داشته و در هر عصر و قرنی، علاقمندان آن حضرت حدیث غدیر را از دلایل امامت و ولایت امام می شمردند و ما در این جا به نمونه هایی از این استدلالات اشاره می کنیم:

۱- امیر مومنان(علیه السلام) در روز شورا (اعضای شورا به دستور خلیفه دوم تعیین شده بود و ترکیب اعضا طوری بود که همه افراد می دانستند که خلافت از آن غیر علی خواهد بود) هنگامی که گوی خلافت از طرف عبدالرحمان بن عوف به سوی عثمان پرتاب شد، برای ابطال رای شورا شروع به سخن کرد و گفت: من با شما با سخنی استدلال می کنم که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند تا آن جا که فرمود: شما را به خداسوگند می دهم، آیا در میان شما کسی هست که پیامبر درباره او گفته باشد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»؛ (من مولای کسی هستم که علی مولای اوست، پروردگارا! دوست بدار هر کس را که علی را دوست بدارد و یاری کن هر کس را که علی را یاری کند و این سخن را حاضرین به غایبین برسانند!) همگی گفتند چرا و افزودند: «این فضیلت را جز تو کسی ندارد!» (۴)

البته استدلال امام به حدیث غدیر منحصر به این مورد نیست، بلکه در موارد دیگر نیز امام(علیه السلام) با این حدیث استدلال کرد که ذیلا به آنها اشاره می شود:

۲- روزی امیر مومنان(علیه السلام) در کوفه سخنرانی می نمود، در ضمن سخنان خود رو به جمعیت کرد و گفت: شما را به خداسوگند می دهم هر کس در غدیر حاضر بود و به گوش خود شنید که پیامبر مرا به جانشینی خود برگزید، بایستد و شهادت بدهد ولی تنها آنان که این مطلب را به گوش خود از پیامبر شنیده اند برخیزند، نه آنان که از دیگران شنیده اند. در این موقع سی نفر از جا برخاستند و به شنیدن حدیث

غدیر گواهی دادند!

باید توجه داشت که آن روز متجاوز از بیست و پنج سال از واقعه غدیر می گذشت؛ بعلاوه، بعضی از اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و آله) در کوفه نبودند و یا پیش از آن در گذشته بودند؛ شاید بعضی هم به علی از دادن شهادت کوتاهی ورزیدند و گرنه تعداد گواهان بیش از آن بود.

مرحوم علامه امینی مصادر متعدّد این حدیث را در کتاب نفیس خود آورده است، علاقه مندان می توانند به کتاب مزبور مراجعه فرمایند. (۵)

۳- در دوران خلافت عثمان دو بیست تن از شخصیت های بزرگ - از مهاجر و انصار - در مسجد پیامبر گرامی دور هم گرد آمده بودند و پیرامون موضوعات مختلفی بحث و گفتگو می نمودند، تا آن جا که سخن به فضایل قریش و سوابق مهاجرت آنان کشیده شد و هر تیره ای از قریش به شخصیت های برجسته خود افتخار می نمود.

در طول این جلسه که از نخستین ساعات روز برگزار شده بود و تا ظهر ادامه داشت و شخصیت هایی در آن سخن می گفتند، امیر مومنان(علیه السلام) فقط به سخنان مردم گوش می داد و سخنی نمی گفت. در این موقع ناگهان جمعیت به حضرت روی آورده، درخواست نمودند که زبان به سخن بگشاید؛ امام به اصرار مردم برخاست و درباره پیوند خود با خاندان پیامبر و سوابق خدمات خود بطور گسترده سخن گفت تا آن جا که فرمود:

به خاطر دارید که روز غدیر خداوند به پیامبر ماموریت داد که: همان طور که نماز و زکات و مراسم حج را برای آنان روشن کرده است، مرا پیشوای مردم قرار دهد و برای انجام همین کار، پیامبر(صلی الله علیه و آله) خطبه ای به شرح زیر خواند و فرمود: خداوند انجام کاری را بر عهده من گذارده است و من از آن می ترسیدم که بعضی از مردم مرا در ابلاغ پیام الهی تکذیب کنند، ولی خداوند امر فرمود که آن را برسانم و نوید داد که مرا از شر مردم حفظ کند.

هان! ای مردم! می دانید خداوند مولای من و من مولای مومنانم، و من از خود آنان به

خودشان اولی هستم؟ همگی گفتند: آری! در این موقع پیامبر فرمود: علی! بر خیز و من بر خاستم؛ سپس رو به جمعیت کرد و گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَ آلِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ».

در این موقع سلمان از رسول خدا پرسید: علی بر ما چگونه ولایت دارد؟ پیامبر فرمود: «ولاه کولای من کنت اولی به من نفسه فعلی اولی به من نفسه»؛ (ولایت علی بر شما همانند ولایت من است بر شما، هر کس من بر جان وی اولویت دارم، علی نیز بر جان او اولویت دارد!) (۶)

۴- این نه تنها علی است که با حدیث غدیر در برابر مخالفان استدلال نموده است، بلکه دخت گرامی پیامبر نیز در یک روز تاریخی که برای احقاق حق خود سخنرانی می نمود، رو به یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) کرد و گفت: آیا روز غدیر را فراموش کردید که پیامبر به علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

۵- هنگامی که حسن بن علی (علیه السلام) تصمیم گرفت که با معاویه صلح کند، برخاست و خطبه ای به شرح زیر ایراد نمود: خداوند اهل بیت پیامبر را به وسیله اسلام گرامی داشت و ما را برگزید و هر نوع پلیدی را از ما پاک نمود تا آن جا که فرمود:

همه امت شنیدند که پیامبر رو به علی کرد و فرمود: تو نسبت به من بسان هارون هستی نسبت به موسی!

همه مردم دیدند و شنیدند که پیامبر دست علی را در غدیر خم گرفت و به مردم گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَ آلِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (۷)

۶- حضرت «حسین بن علی (علیه السلام)» نیز هنگام سخنرانی در اجتماع انبوهی در سرزمین مکه که در میان آنان صحابه پیامبر زیاد بودند، چنین فرمود: شما را به خداسوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر در غدیر خم علی را به خلافت و ولایت برگزید و فرمود: «حاضران به غایبان برسانند؟» آن جمع همگی گفتند گواهی می دهیم.

علاوه بر اینها گروهی از اصحاب پیامبر مانند

عمّار یاسر، زید بن ارقم، عبدالله بن جعفر، اصیغ بن نباته و افراد دیگری غیر از اینها، همگی با این حدیث بر خلافت و شایستگی امام استدلال نموده اند. (۸)، (۹)

### نپذیرفتن حدیث غدیر، به بهانه عدم نقل آن توسط مسلم و بخاری!

**پرسش:** چگونه می توانیم حدیث غدیر را بپذیریم، در حالی که «بخاری» و «مسلم» آن را در دو کتاب خود نقل نکرده اند؟

**پاسخ اجمالی:** بسیاری از احادیث مورد قبول اهل سنت، توسط مسلم و بخاری نقل نشده؛ بلکه در دیگر منابع معتبرشان آمده است. کما اینکه حدیث غدیر در چهار کتاب صحیح دیگرشان آمده؛ و افرادی همچون حاکم، ذهبی و ابن حجر نقلش نموده اند. و هیچ بعید نیست بخاری و مسلم در خفقان محیط نتوانسته خلاف مذاق زمامداران صریحاً حدیث غدیر را در کتاب خود بیاورند. پاسخ تفصیلی: این ایراد از عجایب است؛ زیرا:

اولاً - بسیاری از احادیث معتبر وجود دارد که دانشمندان اهل تسنن آنها را پذیرفته اند، اما در «صحیح بخاری و مسلم» نیست و این نخستین حدیثی نیست که این وضعیت را به خود گرفته.

ثانیاً - مگر کتاب معتبر نزد آنها منحصر به این دو کتاب است، با این که در سایر منابع مورد اعتماد آنها حتی بعضی از «صحاح سته» (شش کتاب معروف و مورد اعتماد اهل سنت) مانند «سنن ابن ماجه»، (۱۰) و «مسند احمد حنبل»، (۱۱) این حدیث آمده است و دانشمندانی مانند «حاکم»، «ذهبی» و «ابن حجر» با تمام شهرت و تعصبی که دارند به صحیح بودن بسیاری از طرق این حدیث، اعتراف کرده اند، بنابراین، هیچ بعید نیست «بخاری» و «مسلم» در آن جو خاص و خفقان آلود محیط خود، نتوانسته و یا نخواسته اند چیزی را که بر خلاف مذاق زمامداران وقتشان بوده است، صریحاً در کتاب خود بیاورند. (۱۲)

### پی نوشت:

(۱). سوره مائده، آیه ۶۷.  
(۲). محدثان و مفسران گفته اند که این آیه در حجة الوداع در روز غدیر نازل شده است. بنگرید به: الدر المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ فتح القدیر، شوکانی، ج ۲، ص ۵۷؛ کشف الغمّه، اربلی، ص ۹۴؛ ینابیع المودّة، قندوزی، ص ۱۲۰؛ تفسیر المنار: ج ۶، ص ۴۶۳ و ...  
(۳). گردآوری از کتاب: سیمای عقاید شیعه، آیت الله جعفر سبحانی، مترجم: جواد محدثی، نشر مشعر، چاپ: دارالحدیث، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۹۵.  
(۴). مناقب خوارزمی، ص ۲۱۷ و غیره.  
(۵). الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۳ تا ۱۷۰.  
(۶). فرائد السمّطین، باب ۵۸. امیرمؤمنان (علیه السلام) علاوه بر این سه مورد، در کوفه در روزی به نام «یوم الرّحیة» و در «جمل» و در حادثه ای به نام «حدیث الرّکبان» و نیز در جنگ «صفین» با حدیث غدیر بر امامت خویش استدلال نموده است.  
(۷). ینابیع المودّة، ص ۴۸۲.  
(۸). برای آگاهی بیشتر از احتجاجات و منابع و مدارک آنها، به کتاب نفیس «الغدیر»، ج ۱، ص ۱۴۶ - ۱۹۵ مراجعه شود، در این کتاب بیست و دو احتجاج با تعیین مدارک، نقل شده است.  
(۹). گردآوری از کتاب: پاسخ به پرسش های مذهبی، آیات عظام مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ دوم، ص ۲۴۴.  
(۱۰). جلد اول، صفحات ۵۵ و ۵۸ (صفحات ۴۳ و ۴۵، دار الفکر بیروت، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی).  
(۱۱). جلد اول، صفحات ۸۴، ۸۸، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۲ و ۳۳۱ و جلد ۴، صفحات ۲۸۱، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۳ و جلد ۵، صفحات ۳۴۷، ۳۶۶، ۳۷۰ و ۴۱۹ (دار صادر بیروت، ۶ جلدی).  
(۱۲). گردآوری از کتاب: تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، دارالکتب الإسلامیه، چاپ سی و نهم، ج ۵، ص ۳۱.



## احکام شرعی

### دیدگاه اسلام در مورد ورزش حرفه ای

**پرسش:** با توجه به این که ورزش نیمی از جمعیت دنیا را به خود جذب کرده، و گاه در سیاست و حکومت نقش مهمی ایفا می کند، و در کشور ما نیز از مهمترین ابزارهای مقابله با تهاجم فرهنگی به شمار می رود، استدعا دارم نظر مبارک خود را پیرامون سؤالات ذیل بیان فرمایید:

۱- دیدگاه شرع مقدّس درباره ورزش چیست؟

۲- اسلام درباره ورزش حرفه ای چه می گوید؟

۳- نظر اسلام در مورد کسی که شغل و کسب خود را ورزش قرار می دهد چیست؟

۴- شرع مقدّس پیرامون ورزش قهرمانی چه نظری دارد؟

۵- مسابقات ورزشی با تعیین عوض (پولی که برای بنده در نظر می گیرند) چه حکمی دارد؟

۶- آیا پخش مستقیم مسابقات ورزشی با لباس مخصوص، و نگاه آن برای عموم (زن و مرد) جایز است؟

۷- شرط بندی در مورد پیش بینی نتیجه، توسط بازیکنان یا شخص ثالث چه حکمی دارد؟

**پاسخ:** جواب ۱ تا ۷: بی شک ورزش برای سلامت جسم و روح لازم، و در اسلام ورزش های هدفداری نیز پیش بینی

شده است (مانند اسب سواری و شنا و مانند آن)، ولی شرط بندی تنها در مورد تیراندازی و اسب سواری اجازه داده شده است. متأسفانه ورزش در جهان کنونی، همان طور که اشاره کرده اید، در پاره ای از موارد از مسیر اصلی منحرف شده، و به افراط و تفریط گراییده، و گاه ابزار مسائل تجاری سودپرستان، یا خودکامگی سیاست بازان واقع شده است، و اگر کار به همین وضع پیش برود، خطرات مهمی ورزش و علاقه مندان به آن را تهدید خواهد کرد. امیدواریم اندیشمندان برای پیشگیری از سوء استفاده های مختلف از ورزش چاره ای بیندیشند، و آن را در جایگاه اصلی خود قرار دهند، و از این که جمعی از جوانان عزیز ما قربانی انحرافات ورزشی شوند جلوگیری کنند.

### صدمات وارده در حین مسابقات ورزشی

**پرسش:** صدمات ناشی از برخی ورزش ها بسیار زیاد است، به طوری که در بسیاری موارد موجب جراحت، کبودی یا سرخ شدن و مانند آن می شود. این ورزش ها چه حکمی دارند؟

**پاسخ:** در صورتی که برای دفاع شخصی، یا دفاع از کشور و کیان مسلمین لازم باشد اشکالی ندارد؛ ولی اگر آسیبی وارد شود ضامن دیه اند مگر اینکه بعد از وارد شدن خسارت رضایت دهد.

### حکم جوایز اهدایی در مسابقات ورزشی

**پرسش:** جایزه در مسابقات ورزشی چه حکمی دارد؟

**پاسخ:** جایزه در مسابقات اگرچه از پول غیر شرکت کنندگان باشد اشکال دارد مگر اینکه قرارداد نداشته باشند بر خلاف قرعه کشی که از پول غیر هدیه بدهند اشکال ندارد.

### مبالغ دریافتی از شرکت کنندگان در مسابقات

**پرسش:** پایگاه مقاومت یکی از مساجد

تهران، مسابقه ای به قرار ذیل برقرار کرده است: اگر کسی از سی سؤال علمی و فرهنگی به بیست و پنج سؤال پاسخ صحیح بدهد با اهدای یکصد تومان به پایگاه با قید قرعه جوایزی را برنده می شود، لیست جوایز در برگه مسابقه نوشته شده است، قرار مسؤولین مسابقه این بوده است که پس از کسر سرمایه، از ما بقی پولهای اهدایی جوایز تهیه شود، ولی متأسفانه پولهای اهدایی به مقدار اجناس نبوده است، آیا مابقی را مسؤولین از جیب خود باید بدهند یا به همان مقدار پولهای اهدایی، دادن جایزه کافی است؟

**پاسخ:** این نوع مسابقه از اصل اشکال دارد مگر این که پول را در مقابل فروش اوراق سوالات بگیرند و در این صورت باید طبق قراردادی که کرده اند عمل کنند.

### لمس و تماس با بدن ورزشکار مرد توسط داور زن در مسابقات المپیک

**پرسش:** آن چه در مسابقات المپیک و نظیر آن مشاهده می شود، در برخی رشته ها از جمله رشته ی کشتی مردان، گاهی یک داور زن، قضاوت مسابقه را به عهده دارد. از آن جایی که بازرسی بدنی ورزشکار قبل از شروع مسابقه توسط داور، جزو قوانین بوده و برای شرکت در مسابقه، گذشتن از این مرحله (بازرسی بدن ورزشکار که مستلزم تماس است. و نیز بلند کردن دست پیروز توسط داور) ضروری است و ورزشکار باید به آن تن دهد، حکم شرعی آن برای ورزشکار ایرانی و مسلمان شرکت کننده چیست؟ آیا این عمل جزو ضرورت حساب شده و یا کشتی گیر باید از مسابقه اجتناب کند؟

**پاسخ:** می بایست مسئولین ورزش قبلاً فرهنگ دینی ما را برای آنها توضیح می دادند و این گونه مشکلات را حل می کردند.

### مبارزه کشتی کج

**پرسش:** نظر شما در مورد ورزش کشتی کج چیست؟

**پاسخ:** اگر که ضرر مهمی داشته باشد این کار جایز نیست.

### حقوق های هنگفت در برخی رشته های ورزشی

**پرسش:** آیا ورزشهای حرفه ای و قهرمانی جزء مشاغل مشروع در اسلام به حساب می آیند، به عبارت دیگر آیا فرد مسلمان می تواند ورزشی را شغل خود قرار دهد و در مقابل آن پولهای هنگفت بیت المال را بگیرد مانند فوتبال که با حقوق های چند صد میلیونی یک فوتبالیست امرار معاش می کند؟

**پاسخ:** در حد معقول مانعی ندارد ولی حقوق های نامعقولی که معمول شده آن هم از بیت المال جایز نیست.

### حکم حضور بانوان در ورزشگاه ها

**پرسش:** نظر معظم له در مورد حکم شرعی حضور زنان در ورزش گاه ها به عنوان تماشاچی چیست؟

**پاسخ:** جو حاکم در ورزش گاه ها برای حضور زنان مناسب نیست و شکی نیست که اختلاط جوانان و آزاد بودن آنها سرچشمه مشکلات زیادی از نظر اخلاقی و اجتماعی می شود؛ اضافه بر این در بعضی انواع ورزش، مردان پوشش مناسبی در برابر زنان ندارند؛ بنابراین لازم است از حضور در این برنامه ها خودداری کنند بخصوص اینکه این برنامه ها را از رسانه ها می توانند ببینند و حضور آنها ضرورتی ندارد.

### حکم مدیتیشن و مراقبه

**پرسش:** سلام لطفا نظر خود را درباره مدیتیشن و مراقبه بفرمایید.

**پاسخ:** در صورتی که با اعمالی باشد که منافات با شرع مقدس نداشته باشد اشکالی ندارد.

### نشر و اشاعه ی تصاویر خلاف اخلاق ورزشی

**پرسش:** آیا اقدام به انتشار و پخش تصاویر این عمل قبیح بعد از بازی و

بزرگنمایی آن که منجر به تولید طنزهای خلاف اخلاق و رد و بدل شدن بلوتوث های مختلف میان عموم مردم جامعه در سطح گسترده و استفاده ابزاری رسانه های بیگانه شده است، مصداق اشاعه فحشا می باشد یا خیر؟

**پاسخ:** شک نیست آنچه در این جریان واقع شده بسیار زشت و زننده و عفت عمومی را جریحه دار کرده و نه تنها از نظر اسلامی قبیح حتی از جهات انسانی متعارف نیز کار زشت و ناپسندی بوده و عکس العملی که مسؤولین باشگاه در مقابل آن نشان داده اند بجا و به موقع بوده و دلیلی بر احساس مسؤولیت از ناحیه آنها است. ولی بدون تردید نشر و اشاعه این گونه مسایل موافق شریعت اسلامی نیست و همه رسانه ها و توده مردم باید در این گونه موارد از نشر و اشاعه بپرهیزند و برای پیشگیری از تکرار این گونه حوادث ناگوار در آینده باید باشگاه های ورزشی به همان اندازه که به مهارتهای ورزشی اهمیت می دهند به مسایل اخلاقی نیز اهمیت دهند تا ورزشکاران عزیز ما مانند ورزشکاران قدیم که هر کدام نمونه ای از اخلاق و انسانیت و حافظ عفت عمومی بودند، باشند و به تماشاچیان محترم نیز توصیه می کنیم که از هر گونه تعبیرات زشت در مورد تیم های پیروز یا شکست خورده بپرهیزند و اگر کسانی مرتکب این کار میشوند آن ها را به ورزشگاه راه ندهند تا فضای ورزشگاه ما معطر به اخلاق اسلامی و انسانی گردد.

### مشاهده مبارزاتی که با خشونت مبارزه میکنند

**پرسش:** مشاهده فیلم های ورزش کشتی کج و یا مبارزه بوکس که در آن با خشونت زیاد مبارزه میکنند مشکل شرعی دارد؟

### مشاهده مبارزاتی که با خشونت مبارزه میکنند

**پرسش:** مشاهده فیلم های ورزش کشتی کج و یا مبارزه بوکس که در آن با خشونت زیاد مبارزه میکنند مشکل شرعی دارد؟

**پاسخ:** اگر مفسده ای بر دیدن آن باشد دیدن آن اشکال دارد.

### اجرای برنامه ای که می داند مزاحم نماز است

**پرسش:** گاهی اوقات در برخی برنامه های کوهنوردی، شرایط آب و هوایی و جسمانی انسان به حدی است که قرائت نماز جز در حال حرکت و یا با کفش امثالهم، امکان ندارد و موجب خطر جانی می گردد. در فرض مذکور و با توجه به اینکه گاهی اوقات پیش بینی حدوث شرایط فوق از قبل امکان پذیر می باشد، حکم انجام چنین برنامه هایی همچنین قرائت نماز چگونه است؟

**پاسخ:** در صورتیکه از قبل قابل پیش بینی است چنین برنامه ای را انجام ندهند.

### استخدام ورزشکاران در تیم های خارجی

**پرسش:** ورزشکاری با پول بیت المال قهرمان شده، و اکنون تیمهای خارجی با دادن پولهای کلان او را استخدام می کنند. آیا این کار جایز هست؟

**پاسخ:** اگر قراردادی با بیت المال دارد، باید عمل کند، و اگر قراردادی نداشته باشد آزاد است ولی انصاف آن است که به نفع کشور خودش عمل کند.

### ورزش هایی که موجب کشته شدن حیوانات می شود

**پرسش:** ورزش، یا بازی، با حیواناتی که در بسیاری از موارد منتهی به کشته شدن آن حیوانات به شکل فجیع می شود، چه حکمی دارد؟ مثلاً ورزشی که در آن سوارکاران با اسب به دنبال بُز می روند، و آن را گرفته و درصدد انداختن آن به نقطه ای هستند، که در بسیاری از موارد حیوان جان می سپارد. چنین ورزشهایی چه حکمی دارد؟

**پاسخ:** این نوع بازیها جایز نیست.



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضِيِّ المُرْتَضَى الإمام  
التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ  
الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً  
مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ